

اعدام انقلابی

عباس شهریاری ، مرد هزار چهره

بوسیله

س - چ - ف - خ - ا

شماره ثبت ۱۰۰۲
۱۳۵۷/۴/۱

۹

انتشارات چمن تهران
بها ۶۰ ریال

کتابخانه
تیمور

هم میهنان :

در ساعت ۷ و ۴۰ دقیقه باعداد روز

چهارشنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۳ ع. با س

شهریاری (عباسعلی شهریاری نژاد) معروف

به آقای اسلامی "مرد هزار چهره" که بزرگتر

ین و معروفترین جاسوس سازمان امنیت از آغاز

تاسیس آن تا کون بود بوسیله ی يك واحد از

رزمندگان "سازمان چریکهای فدائی خلق"

تیماران شد .

دولت مزدور شاه هیچگونه خبری در مطبوعات

ورادیه و تلویزیون در این باره منتشر نکرد -

فقط در ستون "مجالس ترحیم" روزنامه

کیهان تاریخ ۱۷ / ۱۲ / ۱۳۵۳ يك آگهی

مجلس ختم از سوی خانوادۀ ی شهریاری نژاد

بچاپ رسید و در چند سطر بشکلی مبهم مرگ

این جاسوس پلید را به اطلاع آشنایان رسانید

(۱)

چگونه او را در جلو مخفیگاهش تیر باران کردیم ؟

عباس شهر یاری يك جاسوس زیر دست -
سازمان امنیت شاه خائن و سازمان جاسوسی
آمریکا (سیا) بود که در يك دهه اخیر -
ضربه های بزرگی به نیرو های انقلابی وطن ما
وارد ساخت و در جنبشهای انقلابی کشورهای
عربی همجوار ایران نیز ، به جاسوسیه و خرابی -
بکاریهای زیادی پرداخت . سازمان ما که از
اهمیت فعالیت های ضد انقلابی و جنایات این
جاسوس کثیف پلیس سیاسی ایران با خبر بود
از مدت ها پیش او را محاکمه و به اعدام محکوم -
کرده بود . اما رد پای مشخصی از او در دست
نداشت . از آنجا که این جاسوس بی شرم خیلی
کارگشته و هشیار بود ، کمتر رد پائی از خود
بر جای میگذاشت . سازمان ما در زمانهای
مختلف در چند جا نشانی از او بدست

آورده بود ، زمانی در سفارت ایران در کویت
 زمانی در دفتر روزنامه " الطلیعه "
 زمانی در شرکت کشتیرانی " آریا " در آبادان
 و بالاخره زمانی در مخفیگاه هت ، در تهران ، -
 تحقیق او کار ساده ای نبود زیرا او در هر کجای
 موقعیت را مشکوک می یافت ، برق آسا میگریخت
 و هرگونه رد پائی را از پشت سر خود پاک -
 میکرد . او به هوشیاری و زرنگی خود خیلی
 اطمینان داشت ، ولی از فکر پیگیری و کوشش
 مصمانه ما بی خبر بود . سرانجام با تلاش
 پیگیر چند واحد شناسائی و اطلاعاتی سازمان
 ما مخفیگاه او را در خیابان پرچم تهران ، در
 میدان کندی کشف شد . او معمولا با تغییر -
 قیافه و تیپ و با لباس های مختلف از مخفیگاه خود
 خارج میشد ، با کنترل اطراف و پشت سر خود
 هر روز مسیر های مختلفی را می پیمود و سپس از

نظر ناپدید میگردید سازمان ما پس از انجام
 شناسائی های عمده و کشف مخفیگاه او با اجرای
 حکم اعدام را به یکی از واحد ها واگذار کرد
 در یکی از روز هائیکه او طبق معمول با عصائی
 که در دست داشت ، از مخفیگاه خارج میشد
 رفقا در مسیر او کمین کردند . مزدور با هوشیا
 ری فوق العاده ای که داشت . به حس اینکده -
 چشمن به رفقا افتاد مشکوک شد و بلافاصله عکس
 العمل نشان داد ، با وحشت بسیار در حالیکه
 زوزه میکشید شروع به دویدن کرد ، اما رگبار -
 مسلسل امان نداد . ده گلوله مسلسل او
 را نقش زمین کرد ، سپس رفیق مامور تیر خلاص
 با شلیک سه گلوله به مغز او پایان مراسم اعدام
 را اعلام داشت .
 بلافاصله رفقا به جستجوی جیبهای او پرداختند -
 ختند و چند سند ، در حدود ۲۰۰ دلار

آمریکائی و در حدود ۴۰۰۰ تومان پول ایرانی
 در جیبهای او یافتند . پولها به نفع خلق -
 معادله گردید و اسناد به منظور بررسی و نگهداری
 ضبط شد . به علاوه عصای معروف او که آشنایانش
 به نادرست معتقد بودند مسلسل در درون آن -
 پنهان است معادله گردید . پس از انجام این
 عملیات رفقا به پخش اعلامیه توضیحی پرداخته و با
 دادن شعار مرگ بر شاه ، نابود باد سازمان
 امنیت در حالیکه با کوکتل مولوتف در پشت سر خود سد
 ضد تعقیب ایجاد مینمودند صحنه را ترک کردند

نامگذاری عملیات

این عملیات به نام رفیق شهید " خسرو روزبه " ،
 انقلابی برجسته و کمونیست صادقی که همواره مورد
 ارجمندسازی خلق ما بوده و خواهد بود عملیات
 رفیق خسرو روزبه " نامگذاری گردید .

روز به از قهرمانان جنبش‌رهای بخش‌وطن ماست
 او یکی از عناصر صادق حزب توده بود که با
 صداقت تمام در راه‌های خلق زحمتکش -
 مبارزه کرد و هنگامیکه رهبران حزب توده
 راه فرار را در پیش گرفتند ، او در ایران ماند
 و به مبارزه خود ادامه داد این انقلابی
 برجسته و این کمونیست صدیق در زمانیکه -
 رهبری فاسد حزب توده ، جنبش انقلابی وطن
 ما را به کج‌راه میبرد ، یک پراتیسین فعال -
 انقلاب بود که تحت رهبری استراتژیک حزب توده
 قرار داشت ولی از آنجا که خود هیچگاه در صد
 رهبری استراتژیک جنبش بر نیامد ، شکست استراتژیک
 حزب توده دامن او را هم گرفت و نه تنها -
 جنبش‌ها و مارشده بلکه یاسو بد بینی از -
 سوئی و بد آموزی های حزب توده -

از سوئی دیگر تولد مجدد جنبش خلق را
 سالهای زیادی به تعویق انداخت .
 جنبش شکست خورد و ضعف و خفانت
 حزب توده افشا گردید ، اما نام خسرو روز
 به هزاران انقلابی صدیق توده ائی در پـ
 صفحات تاریخ وطن ما جاویدان شد .
 ما از این روی نام خسرو روز به را بر روی این
 عملیات گذاشتیم که از عناصر صادق حزب توده
 تجلیل کنیم و اعلام داریم که برای خون -
 خواهی آنها قلب جاسوسان پلید را از
 هم میشکافیم و اپورتونیست های جاسوس
 پرور را افشا میکنیم .

اعدام عباس شهریاری فقط پایان ساده زندگی
 یک جاسوس پلید و زبردست نبود ، بلکه از سوئی
 باطل کننده افسانه قدر قدرتی سازمان امنیت بود
 که ورد زبان بزدلان ترسو و بی عملان خانه نشین
 است

و از سوی دیگر فرمان ایستی بود به اپورتونیست
— هلی خیانت پیشه که حزب طبقه کارگرایران
و سازمان رهبری کننده خلق را به رنجبر و
برای به بند کشیدن نیروهای انقلابی و لانه
ای برای پرورش جاسوسان دشمن تبدیل کرده
بودند .

شرح زندگی و جنایت

عباس شهریاری

۱ - مرد هزار چهره بزرگترین خدمت کار شاه

عباس شهریاری ، این جاسوس چیره دست سازمان امنیت و سازمان جاسوسی (سیا) یکی از - بزرگترین خدمتگزاران ارتجاع و امپریالیسم در ایران و کشورهای عربی همجوار ایران بود . او سخت مورد توجه شاه و رژیم کثیف او قرار داشت و سازمان امنیت از زندگی او با دقت مراقبت میکرد . در ذکر اهمیت او برای رژیم و احترامی که برای او قائل بودند کافی است که به ماجرای ثبت نام دختر او در دانشکده نفت آبادان اشاره کنیم . در سال ۵۱ با اینکه این دانشکده اعلام کرد ، بود که هیچ دختری را در آن سال در دانشکده نمیپذیرد ، با این حال دختر

عباس شهریاری را پند گرفت . این امر باعث اعتراض
شدید دانشجویان دانشکده شد . آنها برای
بیرون کردن دختر شهریاری از دانشکده حتی چند
مأمور اعتصاب خود ادامه دادند و در نتیجه یکترم
تحصیلی بکلی تعطیل گردید و چند تن از دانشجویان
پان دستگیر شدند که همه آنها را به یکسال —
زندان محکوم کردند .

در ترم بعد هم دختر شهریاری را در دانشکده
نگهداشتند ، تا اینکه سال بعد او را برای ادامه
تحصیل به امریکا فرستادند که اکنون در آنجا است .
در هنگام اعتصاب ، دکتر اقبال خود با دانشجویان
اعتصاب کنند ، گفتگو کرد ، بود و به آنها گفته بود —
محال است که این دختر را از دانشکده بیرون کند ،
زیرا هیچکس باندازه پدر او به شاه خدمت نکرد .
است . بزودی سروصدای این اعتصاب در سراسر
شهر آبادان پیچید و شهریاری که در زمان —

توده‌ای بود نشد و آبادان معروف بود و اکنون
 بخاطر جاسوسی بود نفر معروفتر شد، بطوری که
 کمتر کسی در این شهر یافت میشود که نام او را
 بعنوان بزرگترین جاسوس سازمان امنیت نشناسد
 عباس شهریاری در حدود ده سال از طریق
 تشکیلات تهران، تشکیلات جنوب و تشکیلات
 آذربایجان حزب توده، تقریباً بر تمام فعالیت
 های گروه‌ها و سازمانهای انقلابی وطن ماکتول
 داشته علاوه بر این او با سالها جاسوسی در کشور
 های عربی جوار ایران و فعالیت انقلابیون منطقه
 رانیز شناسائی میکرد و عملیات جاسوسی سیادر
 منطقه را مورد راهنمایی قرار میداد. بدین جهت
 مظالنه بیشتر در زندگی و فعالیتهای جنایتکارانه
 او میتواند قسمتی از تاریخ مبارزات حاضر معاصر
 وطن ما را روشن سازد.

۲- گذشته با اصطلاح "انقلابی او"

عباسعلی شهریاری نژاد، پقبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از مسئولین درجه سه حزب توده بود. او یکی از فعالین امور سند یگانی بود و در سالهای ۳۰ نمایندگی کارگران نفت جنوب را به عهده داشت.

پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و در جریان دستگیری ها او به خارج از کشور گریخت و مانند عده زیادی از این قبیل افراد در دوره و بر کمیته مرکزی حزب توده در خارج از کشور پرتاب شد. در این زمان "کمیته مرکزی" در واقع مجمع بقایای رهبران حزب متلاشی شده بود که حتی آخرین باقیمانده های سازمان های حزبی او را در داخل کشور در حال کشف و تلاشی بودند و فقط عدهائی از کادرهای روشنفکری مقیم خارج خود را توانسته بودند حفظ کنند.

این بقایای رهبران حزب توده و روشنفکران حول
 و حوش آن هر روز بیشتر از روز پیش از جریانات
 داخلی جامعه جدا و منفرد می‌شدند، در
 نتیجه ضعف و تزلزل بر بسیاری از آنان چیره
 شده بود سازمان امنیت که از وجود افراد مرد
 و متزلزل در میان آنان با خبر بود، سیاست خود
 را بر این پایه گذاشت که این افراد را بسوی
 خود جلب کند و از توانائی و اطلاعاتشان برای
 پیشبرد مقاصد کثیف خویش استفاده نماید -
 'کمیته مرکزی ۰۰۰' یادرواقع باشگاه بقایای
 رهبران حزب توده در خارج از کشور نیز با
 عملی و بی ثمری هر چه بیشتر خود بسیاری
 از این عناصر مرد را که اغلب از تجربه
 'اطلاعات و کارائی قابل توجهی برخوردار بودند
 بسوی دشمن سوق میداد. در نتیجه استعداد
 اد ها و لیاقتهای بسیاری که میتوانست با تربیت

صحیح انقلابی در خدمت خلق قرار گیرد ، در خدمت دشمن خلق قرار گرفت . در حقیقت هنر بقایای رهبران حزب توده این بود که چنین کادرهائی را تعلیم میدادند ، دانش ، اطلاعات و تجربه لازم را در اختیارشان میگذاشتند و سپس بای عملی و ضعف سیاسی و تشکیلاتی خود عملاً آنها را به سوی خدمت به پلیس و سازمان امنیت سوق میدادند .

سازمان امنیت بیشتر در نظر داشت که از این افراد برای رخنه در سازمانها و گروههای انقلابی استفاده کند (همین امر سبب شد .

است که سازمان ما بارها به انقلاب بیون جوان و کم تجربه گوشزد کند که سخت مواظب انقلابیان قدیمی و کهنه کار چه توده ای و غیره باشند و اگر تجربه و امکانات لازم را برای آزما پیرانان و اطمینان از صداقتشان ندارند باز آنها حذر کنند)

به هر حال عباسعلی شهریاری نژاد که بعد
 ها به "آقای اسلام" مرد هزارچهره "شهرت
 یافت یکی از همین کادرهای فعال ، با تجربه ،
 بالیاقت و در عین حال مرد دو منزلت حول و -
 حوش بقایای رهبران حزب توده بود . او که -
 آدمی زرنگ و هوشیار نیز بود و مورد توجه بقایای
 رهبران حزب توده قرار داشت ، گوید -
 همان اروپا بخدمت سازمان امنیت درآمد .

۳ - ایجاد "تشکیلات تهران"

کار اصلی شهریاری برای سازمان امنیت همزمان
 با آغاز فعالیت تشکیلات تهران شروع شد .
 رونق فعالیتهای سیاسی در سالهای ۴۲ - ۳۹
 در داخل ایران ، مجمع بقایای رهبران حزب
 توده را به این فکر انداخت که آنها هم فعالیت
 هائی را در داخل ایران آغاز کنند .
 طبعاً پلیس هم از طریق جاسوسان که در میان

آنان داشت از جریان با خبر شد . بقایای
رهبران حزب تود چهار نفر از اعضای سابق حزب
توده را برای فعالیت در داخل کشور روانه ایران
ساخت . این چهار نفر عبارت بودند از دو تن
از عناصر صادق حزب توده به نامهای رفیق پرویز
حکمت جو و رفیق علی خاوری به اغافه يك عنصر -
مردد و متزلزل بنام علی حکیمی و يك خائن خود
فروخته و جاسوس امانا شناخته بنام عباس شهریاری
که با اسم مستعار (اسلامی) شروع بکار کرد .
این هیئت چهار نفره به منظور جلب عناصر سابق
حزب توده با آنها تماس میگرفتند و از طریق آنها با
عناصر جدید نیز آشنا میشدند و راديو پيك ایران
هم اقدامات آنها را تایید میکرد و برای جلب مردم
بسوی آنها تبلیغات میکرد .
باین ترتیب سازمانی بوجود آوردند که -

• که به تشکیلات تهران معروف شد .
 تشکیلات تهران از سال ۴۲ نشریهای نیز به
 نام "ضمیمه مردم" منتشر کرد و بدون وسیله -
 برای خود اعتباری بدست آورد . تشکیلات
 تهران نه تنها افراد را بدام خود میانداخت
 بلکه بوسیله ی افراد وابسته بخود از گوشه و
 کنار اطلاعاتی را جمع به گروهها و انقلا بیون
 دیگر نیز جمع آوری میکرد و طبعاً تمام این اطلاعات
 بوسیله ی عباس شهریاری در اختیار سازمان
 امنیت قرار میگرفت . البته شهریاری عددی
 زیادی از کارمندان سازمان امنیت را نیز در
 تشکیلات تهران وارد کرده و در راس کارهای
 مختلف قرار داده بود و در واقع این سازمان
 امنیت بود که بوسیله عدای از کارهای -
 حزب توده تشکیلات تهران را بوجود آورده
 بود . هدف سازمان امنیت از ایجاد تشکیلات

تهران از سوئی جمع کردن عده‌ائی از عناصر
انقلابی و بی اثر کردن آنها و از سوئی دیگر
ایجاد کانونی برای شناسائی سایر گروه‌ها
و سازمان انقلابی و حتی افراد دارای اندیشه
سیاسی بود .

۴ - شکار انقلابی

اولین غربه‌ایکه مرد هزارچهره زد ، لودادان
شبکه کوچکی بود که در سال ۴۲ میخواست عده
ای را از طریق مرز شمال به شوروی بفرستد .
این افراد همگی بازداشت شدند . یکسال
بعد ، هنگامیکه رفیق علی خاوری حامل نامه‌ای
برای کمیته مرکزی ... "بود همراه رفیق پرویز -
حکمت جو ، "معتمدان وعمارلود رهشهر آستارا
دستگیر شد . با این حال آنها کوچکترین شکی هم به
اسلامی نکردند بلکه نسبت به "معتمدان" که همراه
آنها به زندان افتاده بود مشکوک شدند -

رفقا حکمت جو و خاوری در بیدادگاه شاه
 خائن به دفاع از عقاید خود، از "حزب خوده"
 و سوسیالیسم پرداختند و هر دو به اعدام محکوم
 شدند. اما اعتراضات شدیدی که ایرانیان مقیم
 خارج به عمل آوردند و تبلیغات وسیعی که در
 حمایت از آنها بعمل آمد سبب شد که رژیم ننگین
 شاه مجبور شود حکم اعدام آنها را به حبس-
 ابد کاهش دهد. با این حال رفیق حکمت جو
 در سال ۵۳ در زیر شکنجه های جلادان شاه
 به شهادت رسید.

دستگیری این عده دلیل روشنی بر وجود پلیس
 در کادر رهبری تشکیلات: تهران بود ولی بقا-
 یای رهبران حزب توده به علت بیعملی و سهل-
 انگاری قادر به شناخت ماهیت کادرها نبودند.
 و در نتیجه ماهیت عباس شهریاری هم آشکار نگردید.

با بازداشت خاوری و حکمت جو، اسلامی
در تشکیلات تهران همه کاره شد. • اکنون -
دیگر او بهتر میتواند تمامی فعالیت‌های -
تشکیلات تهران را در جهت تامین هدف‌های
سازمان امنیت متوجه سازد. •

در این هنگام بود که مرد هزار چهره دست به
ایجاد "تشکیلات جنوب و تشکیلات آذربایجان
حزب توده" زد. • او از طریق این سه تشکیلات
گروه‌های مختلف انقلابیون و اشخاصی را که
دارای اندیشه سیاسی و انقلابی بودند پیدا
میکرد، با آنها تماس میگرفت و بعد سر نخ را
خیلی با دقت و ظرافت به صورتیکه هیچکس نتواند
به او مشکوک شود، بدست سایر ماموران -
سازمان امنیت میداد و سازمان امنیت هم بایک
صحنه سازی مسخره گروه را به اصطلاح کشف
میکرد. • سه تشکیلات یاد شده و بویژه تشکیلات

تهران ، بیش از تمام فعالیت‌های سازمان امنیت برای این سازمان کارکرد و اسلامی گرداننده و مخزن متفکر این سه تشکیلات بود . البته تمام روسا و مسئولان قسمتهای مختلف هر سه تشکیلات ، کارمندان سازمان امنیت بودند ، مانند جاسمیان و ظریفی و دوتن از رهبران تشکیلات جنوب ، ولی تمام این ها را همچنانکه در مورد تشکیلات تهران - گفتیم اسلامی سرکار گذاشته بود و تمام فعالیتها آنها زیر نظر خود او انجام میگرفت . بدین جهت سه تشکیلات یاد شده خود مجموعاً بصورت یکی یکی از ادارات سازمان امنیت درآمد . بود که عباس شهریاری با همان " اسلامی " گرداننده آن بود . بقایای رهبران حزب توده هم با این تصور که توانسته اند در سایه صرف اصول پنهانکاری یک تشکیلات حزبی در حال گسترش بوجود بیاورند دانشور شدند . در واقع فایده رعایت اصول

پنهانکاری از جانب اعضای تشکیلات این بود
 که اصرار سازمان امنیت محفوظ بماند و اعضای
 سازمان امنیت پلیسی تشکیلات را نشانند .
 سازمان امنیت به سه تشکیلات یاد شد ،
 پروژه تشکیلات تهران سخت علاقمند بودند و نمی
 خواست آنها را از بین ببرد ، اما به هر صورت
 این تشکیلات نمیتوانست ابدی باشد ، زیرا
 اگر بقایای رهبران حزب توده فقط علاقمند به
 رشد کمی تشکیلات بودند و در نتیجه فعالیتهای
 اسلامی و سازمان امنیت ، آنها را هم خوشحال میکرد
 ولی عناصر صادق که در تشکیلات عضو بودند بهر
 حال در انتظار انجام کار و پیشرفت میا رز بودند
 تشکیلات برای اینکه این عناصر صادق را -
 خاموش کند و بتواند فعالیت پلیسی خود
 را با خیال راحت ادامه دهد گاهی اقدامات
 ظاهراً تند می میکرد ، مثلاً اعلامیه ای

که بر علیه دولت رومانی به خاطر توسعه روابطش
با ایران صادر شد ، یا نامه‌ائی که تشکیلات
تهران و تشکیلات جنوب به حزب کمونیست -
شوروی نوشت و به فروش اسلحه به ایران اعتراض
کردند و مقالات مختلفی که در ارگان‌ها منتشر
میشد و غیره .

علاوه بر روزنامه "ضمیمه مردم" که ارگان -
تشکیلات تهران بود روزنامه‌ای هم بنام -
"سعله جنوب" از سوی تشکیلات جنوب منتشر
میشد

در اواخر سال ۴۵ چاپخانه "ضمیمه مردم"
با يك صحنه سازی مسخره با اصطلاح "کشف"
شد و دو نفر کارگران آن از عناصر صادق تشکیلات
بودند ، بنام رفیق "آصف رزم‌پیده" و رفیق -
"صابر محمد زاده" دستگیر شدند . آنها
در بیدادگاه شاه خائن از اعتقادات وجود واز

"حزب توده" دفاع کردند و به شش هفت سال زندان محکوم شدند . * پس از این ماجرا ادامه انتشارات تشکیلات در چاپخانه های خود سازمان امنیت انجام میگرفت .

بقایای رهبران حزب توده نیز که در خارج از کشور به استراحت و نشخوار سوسیالیسم مشغول بودند با خیال راحت عنان اختیار را بدست آقای اسلامی سپرد مهند

در سال ۴۶ یعنی یک سال پس از دستگیری دو نفر رفقای یاد شده کارگر چاپخانه گروه رفیق جزنی که در حال تدارک عملیات تبلیغ مسلحانه بود ، از طریق تشکیلات تهران مورد شناسائی شهریاری قرار گرفت و او از سه جهت

* دشمن از آزاد کردن این رفقا حتی پس از پایان محکومیتشان خودداری کرده است و این دو مبارز همچنان در زندانهای شاه مخائن بسر میبرند .

آن را که مورد ضربه قرار داد . از یکسواو
 یکی از دستیاران خود را بنام ناصر آقایان
 که سابقاً از اعضای حزب توده بود برای جاسوسی
 در آن رستوخ داد . آقایان که يك مأمور -
 سازمان امنیت بود ، بعنوان يك انقلابی که
 معتقد به مشی مسلحانه است با گروه رفیق -
 جزنی تماس گرفت و باعث دستگیر شدن عدای
 و فراری شدن عدای دیگر گردید از سوی
 دیگر رفیق حسن ظریفی یکی از اعضای گروه
 رفیق جزنی که قبلاً با تشکیلات تهران در
 ارتباط بود در هنگام مخفی شدن کوشید
 که از امکانات تشکیلات تهران استفاده
 کند ، ولی نمیدانست که بدین ترتیب خود
 را تحت نظر ساواک قرار میدهد .
 نتیجه این شد که او در سر قراری که -
 با يك رفیق داشت دستگیر شد و هیچکس از

آن دو نفر نتوانستند بفهمند که چرا و از کجا
 ضربه خورده اند . بالاخره آخرین ضربه ای که
 مرد هزار چهره به گروه رفیق جزئی زد این بود
 که پنج تن از باقیماندگان مخفی د رگروه -
 در جریان يك ارتباط با او قرا گرفتند ، او هم
 ترل داد که تمام آنها را از مرز خارج کند ولی
 آنها باین شرط حاضر شدند از مرز بگذرند که
 اول دو نفرشان از مرز عبور کنند و پس از دادن
 علامت سلامتی از جانب آنان توسط يك نامه
 رمز سه نفر دیگر هم توسط اسلامی از مرز بگذرند
 اسلامی برای اینکه بتواند سه نفر دیگر را دست
 گیر کند ، دو نفر اول را که رفقا " صفاری -
 آشتیانی " و " صفائی فراهانی " بودند از مرز عبور

رفقا پس از عبور از مرز و بعد از گذشتن از
 موانع زیادی به جنب فلسطین پیوستند ، ولی بعد از
 مدتی دوباره بایران بازگشتند و موفق شدند که با

میدهد . در نتیجه سه نفر یاد شده نامستگیر میشوند .

یکی دیگر از اعمال جاسوسی مهم شهرپاری از طریق تشکیلات تهران ، شرکت در شناسائی گروه فلسطین و فراهم آوردن شرائط دستگیری آنان است . در سال ۱۳۴۸ که یک دستمازافر اد این گروه قصد خروج از کشور را داشتند به دام افتادند و رمز رسیدن این افراد به عراق به دست پلیس افتاد که با ارسال آن برای بقیه جمعا ۴ دسته از اعضای گروه دستگیر گردیدند . اما آخرین دسته متوجه خطر شدند و راه دیگری برای خروج برگزیدند و از ایران به سلامت خارج شدند . از بازداشت — شدگان در رمز تحقیقاتی بعمل آمد و معاسی

بقیه پا ورقی صفحه قبل :

رفتای باقیمانده گروه جزئی قسمتی از سازمان چریکهای فدائی خلق را پی ریزی کنند .

و چند تن باز داشت گردیدند که ۱۸ نفرشان
در د پناه ۴۹ محاکمه شدند و چندین نفر از
عناصر صادق و استوار آنها به حبسهای سنگین
محکوم گردیدند . یکی دیگر از جاسوسیهایی
شهریاری گرفتن ارتباط با گروه کوچکی بود به
"آرمان خلق دم" مشهور گردید . شهریاری
افراد این گروه را به منظور دستگیر ساختن -
آنها شناسائی کرد .

او بارها سازمان امنیت عراق را هم فریفت و از
این راه اطلاعاتی به نفع دولت ایران و سازمان
جاسوسی آمریکا (سیا) بدست آورد .
علاوه بر این او در مورد سازمانهای انقلابی
فلسطین ، گروهها و سازمانهای انقلابی
در کشورهای عربی و جنبشهای جزایر و سواحل
خلیج و ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز اطلاعات
زیادی برای سازمان امنیت و سازمان سیا بدست
آورد

(۲۸)

۵ - صحنه آرائی توطئه مشترك بختيار

با بقايای رهبران حزب توده .

ن
در سال ۴۷ شهرياری (اسلامی) يكسازمان
جعلی نظامی برای باصطلاح "عمليات" -
مسلحانه "بوجود آورد"، اما درواقع سه تن
از اعضای درجه اول این سازمان، ما موران
سازمان امنیت بودند، شهرياری به کمک این
سازمان "نظامی" خود توانست خدمات -
گرانها به دشمن بکند . بدین ترتیب که او به
بقايای رهبران حزب توده که مقیم خارج از
کشور بودند پیشنهاد کرد که با کمک تیمور -
بختيار جنايتکار معروف که بعلت تضاد های
شخصی با شاه از دستگاه دولت رانده شد .
بود و در عراق بسر میبرد ، يك باصطلاح ،
"جنبش آزادی بخش ایران" بوجود بیاورند .
بدین ترتیب تماسهایی بین بقايای رهبران حزب

توده و بختیار برقرار شد .

بقایای رهبران حزب توده به بختیار پیشنهاد کردند که از اعمال گذشته خود اظهار پشیمانی کند ، اما تیمسار خود خواه این شرط را - نپذیرفت ؟ بقایای رهبران حزب توده هم شرط خود را نادیده گرفتند و سازشهای با بختیار کردند . در نتیجه این سازشها ، اسلحه و مهمات زیادی از جانب بختیار و بقایای رهبران حزب توده روانه ایران گردید . این مهمات به وسیله چند تن عشایر که وابسته به سازمان امنیت بودند و با کمک شتر از مرز عبور داده شد . اسلحه ها را خود اسلحه های ایران تحویل میگرفت و بیکراست به سازمان امنیت میداد و آنها را برای نمایش تلویزیونی آماده میکردند . در واقع هدف ساواک از طرح این نقشه این - بود که باور کردن توطئه و همدستی بقایای رهبران

حزب توده با بختیار، آخرین بقایای آبرو و
 حیثیت آنها را از بین ببرد و از سوی دیگر
 میخواست با پناه ایداختن يك جریان مهم
 مخفی و بعد تظاهر به کشف آن و نمایش داد
 نشر روحیه مبارزان ایران را تخریب و لگد کوب
 کند این کار را هم کرد و نمایش های تلویزیونی
 "مقام امنیتی" که بوسیله پرویز ثابتی، یکی از
 مزدوران ساواک اجرا شد پایان این قضیه بود.
 در ضمن او برای خام کردن بقایای رهبران
 حزب توده و بختیار، با کمک مأموران رسمی
 سازمان امنیت، عملیات نظامی جعلی و
 مسخره ای نیز پراهنده انداخت و وانمود کرد که
 عبدالغنی الراوی، ژنرال فراری عراق را که از مخا-
 لفان دولت عراق بود و در اختیار رژیم ایران قرار
 داشت کشته است بختیار از این واقعه آنقدر
 خونسرد بود که بعنوان انعام چند ساعت طلا برای

"قاتلان" ارای فرستاد .

شهریاری در عراق تمام فعالیت‌های با اصطلاح
"حزب توده" را رهبری میکرد و همچنین با
بختیار تماس دائم داشت و افراد مخصوصی
را که توسط سازمان امنیت در ایران تربیت شده
بودند در دور و پراو قرار داده بود تا به موقع
بتواند استفاده لازم را از آنها بکند .

بدین ترتیب او از تمام برنامه های بختیار اطلاع
داشت . حتی میگویند آشپز و راننده بختیار
هم ماموران سازمان امنیت بودند که تحت -
تعلیمات شهریاری قرار داشتند .

سازمان امنیت ایران ماهها قبل از ترور بختیار
قادر باین کار بود ، ولی لزومی باین کار نمیدید
زیرا کنترل بختیار و نقشه های یقایی
رهبران حزب توده تماما در دست شهریاری
بوده ، شهریاری هم مامور خودشان بود و از

این لحاظ نگرانی وجود نداشت .

فقط هنگامیکه جریانات داشت رونمیشد ، شهرپاری
هم از جانب ساواک دستور ترور بختیار را داد و
دولت ایران هم از آن بهره برداری تبلیغاتی -
لازم خود را کرد

۶ - پایان کار تشکیلات سه گانه با نماینبراد یو -

تلویزیونی

بهر حال ، تمام جریانات یاد شده در رابطه با -
تشکیلات سه گانه در ظاهر " حزب توده " و در
واقع " سازمان امنیت " انجام گرفت و اسلانی همواره
خود را بعنوان رهبر جنبش انقلابی ایران معرفی
میکرد . و از این راه نقشه های خود را عملی میکرد ،
این جریان تا زمانی ادامه یافت که دیگر برای -
انقلابیون داخل و خارج ایران همه چیز روشن شده ،
هم ماهیت شهرپاری و هم ماهیت تشکیلات سه
گانه با اصطلاح " حزب توده " در ایران .

در این موقع بود که سازمان امنیت و سی‌سی
را با نمایشهای رادیو - تلویزیونی -
پرویز ثابتی و چاپ عکس و گذارش در روزنامه
ها آغاز کرد .

در این تبلیغات دولت ایران چنین وانمود
کرد که این تشکیلات وسیع را با تدارکات
گوناگون ، از جمله اسلحه و مهمات کشف
کرده است و عباس شهریاری را که گویک انقلاب -
بی است با نام مستعار اسلامی فعالیت
میکرده است بدام انداخته و او را محاکمه خواهد
کرد . ثابتی در این تبلیغات وسیع رادیو -
تلویزیونی و مطبوعاتی جریان عملیات گویا
انقلابی عباس شهریاری را با آب و تاب نقل
کرد و به او نام "مرد هزار چهره" داد .
پرویز ثابتی که بنام یک مقام امنیتی معرفی شد
در نمای رادیو و تلویزیونی خود ، تمام اسناد
(۳۴)

و مدارك و فيلم هاى راكه توسط ساواك باصطلاح
 مخفيانه از اسلامى تهيه شده بود به نمايش -
 گذاشت و آقاى اسلامى در اين نمايش با -
 هنرمندى تمام نقش خود را در قالب يك رهبر
 انقلابى بازى كرد .

در اين نمايش تمام سلاحهاى تحويل شده
 به باصطلاح " انقلابيون " به نمايش گذاشته شد
 و پرويز ثاقتى قدرت نمائى هاى بسيار كرد و
 مردم مبارز ايران را مورد استهزا و تحقير -
 قرار داد و اعلام داشت كه سازمان امنيت
 قادر است هرگونه مبارزه ضد دولتى را از موضع
 قدرت نابود كند . هدف دستگاه از اين تبليغاً
 اين بود كه در درجه اول روحيه مبارزاتى -
 مردم را ضعيف كند و نشان دهد كه حتى -
 زيرك ترين و باتجربه ترين انقلابيون كه مرد هزار
 بهره ميتوان بانه بالقب داد ، سرانجام قدرت

(۳۵)

مبارزه با رژیم شاه مزدور را ندارند و به جنگ سازمان امنیت می افتند . در ضمن دولت مزدور شاه با این اعمال به روحیه انقلابیون و عناصر — پیشروی هم که به تشکیلات پیوسته بودند یاد در ویران بودند ضربه شدیدی زد . عناصری را که از بین آنها خطرناک تشخیص میداد از همان آغاز دستگیر و به زندانهای — سنگین محکم نمود بقیه را هم پس از پایان کار تشکیلات تهران بایک بازداشت مختصر و یا تشکر از ده سال همکاری آزاد نمود . بسیاری از این آزاد شدگان که دارای صداقت بودند از وضعی که برایشان پیش آمده بود احساس شرم میکردند و دلشان میخواست که اقلامدی آنها را در توقیف نگهدارند یا به زندان محکم کنند ، ولی ساواک میخواست با این کار خود آنها را بیشتر تحقیر کند و نشان دهد که تمام فعالیت —

هایشان بی شر است و به قدرت شاه و -
 سازمان امنیت خدشه ای وارد نخواهد ساخت .
 پرویز ثابتی با غرور تمام از قدرت و هوشیاری
 سازمان امنیت داستانسرائی های بسیار کرد
 و حتی کوشید بطور ضمنی این دروغ مسخره را
 شایع سازد که سازمان امنیت یک میلیون عضو
 دارد و بقیه مردم هم مجبور به همکاری با آنان
 هستند تا بلکه بدین وسیله توده های مردم را
 نسبت به هم بد بین نماید .

۷- آخرین چهره های مرد هزار چهره :

پس از نمایشات رادیو - تلویزیونی آقای -
 اسلامی ، مرد هزار چهره که بنا به گفته -
 "مقام امنیتی" قرار بود محاکمه و زندانی و حتی
 اعدام شود ، بعنوان یکی از مدیران شرکت کشتیر
 انی "آریا" در آبادان بکارگمارده شد .
 او در پست جدید خود با یک عصا و در -

حالیکه موقع راه رفتن تظاهر به لنگیدن میکرد
 ظاهر شد . البته او این چهره جدید را از
 این نظر برای خود درست کرده بود تا شناخته
 نشود ولی برای کسانی هم که او را میشناختند
 چنین وانمود میکرد که گویا در اثر شکجه کمرش
 آسیب دیده و قادر به راه رفتن عادی نیست .
 بزودی شایع شد که او مسلسلی در میان عصا
 پنهان کرده است و مردم باو "مرد خطرناک"
 لقب دادند . تا اینکه ماجرای ثبت نام دختر او
 در دانشکده نفت آبادان و اعتصاب دانشجویان
 بخاطر جلوگیری از این کار پیش آمد که قبلا ذکر
 گردید . در این موقع نام شهریار که در گذشته
 بخاطر فعالیتهای انقلابی و سندیکائی کارگران
 در آبادان معروف بود دوباره سرزبانها افتاد .
 البته این شغل تازه او فقط لباس جدیدی بود -
 که او برای ادامه نقش جاسوسی انجمن پوشید -

وگرنه او که بزرگترین جاسوس سازمان امنیت
 و یکی از مهره های اصلی آن بود ، به هیچ
 وجه نمی توانست از فعالیتهای جاسوسی -
 خود دست بکشد و به يك شغل و مقام عادی
 روی آورد . بعد آن نیز دیدیم که این پست -
 او زیاد دوامی پیدا نکرد و چندی بعد او در
 لباسهای دیگر ظاهر شد . مثلاً در سال ۵۲
 او در کویت اقامت گرفته بود و شبکه جاسوسی
 ساوا را در کشورهای خلیج رهبری میکرد . یکبار
 نیز او متصدی بخش فارسی روزنامه مشرق -
 " الطلیعه " در کویت شد تا از این طریق ایران -
 نیانی را که با آن روزنامه ارتباط داشتند ، شناسائی
 کند . سازمان چریکهای فدائی خلق از طریق
 پیگیری و ریشه یابی خبردروغی که درباره محاکمه
 رفیق شیرین معاضد در روزنامه " الطلیعه " انتشار

یافته بود وجود عباس شهریاری راد ریاس بخش ،
 فارسی این روزنامه کشف کرد . زمانی نیز او بعنوان
 وابسته سفارت ایران در یکی از کشورهای عربی -
 ظاهر شد . یکی از طریق جاسوسی او در خلیج
 آدم ربائی بود . بدین ترتیب که او یک گروه
 از ماموران تعلیم دیده سازمان امنیت را -
 رهبری میکرد که وظیفه داشتند انقلابیون ایرانی
 مقیم کشورهای همجوار عربی و جزایر خلیج -
 فارس را بدوند و با کمک شکنجه اطلاعاتی -
 راجع به جنبش های منطقه از آنها بدست آورند
 مقر این گروه در سفارت ایران در کویت قرار
 داشت و حسین زاده شکنجه گر معروف ساوان
 نیز در مواقع لازم برای شکنجه افراد دزدیده
 شده با هواپیما به آنجا میرفت .
 شهریاری تسلط کافی به زبان عربی داشت و از این
 روی به خوبی میتوانستد سازمانهای انقلابی کشور

های عربی نفوذ نماید . او با فعالیتهای خود
 لطامات زیادی به جنبش ملی خلقهای عرب -
 همجوار ایران نیز وارد ساخته است .
 بهر حال ، آنچه یاد شد قسمتهایی از فعالیتهای
 لیبتهای جاسوسی "مرد هزار چهره" است که
 از پرده بیرون افتاده و یا ما از آن اطلاع یافتیم
 بی شک بسیاری از فعالیتهای جاسوسی او هنوز
 افشانده و بجزعه ای از ناموران رژیم کسی از
 آنها خبر ندارد . روزی که با ~~کمیته~~ ~~کمیته~~ های پلیس
 بدست خلق بیفتد ، از تمامی جنایات ~~شهرت~~ ~~شهرت~~ ~~شهرت~~
 هم مانند سایر جنایات رژیم کتیف شده بود و بر
 داشته خواهد شد

چرا عباس شهریاری اعدام شد ؟

هم میهنان :

ما از اعدام انقلابی این جاسوس کثیف و این
مهره حماس سازمان امنیت شاه خائن دو هدف
عمده داشتیم :

۱- بالا بردن آگاهی و روحیه انقلابی نیروهای خلق

۲- ضربه زدن به پلیس سیاسی و تخریب -

روحیه آن .

۱- در رابطه با نخستین هدف باید گفت که

اعدام شهریاری بیشترین تاثیر را در افشا ر

آگاه و پیشرو خلق ، روشنفکران انقلابی نموده -

های وسیع مردم شهر آبادان که مدت ها محل -

سکونت او بود و شهرکازرون که محل تولد او

است داشته است .

در مورد افشار آگاه خلق باید گفت، در
 شرایط کنونی فشار و اختناق بر آنان به نهایت
 درجه خود رسیده است. کارگران آگاه و روشن
 فکران مرفی بیش از هر چیز فشار پلیس سیاسی
 را حس میکنند. زندانیان سیاسی منتهی -
 درجۀ فشار روحی و جسمی را تحمل میکنند هر روز
 زور گوئی پلیس به زندانیان سیاسی بیشتر میشود -
 و برنامه های بیشتر و مفصل تری برای تخریب
 روحیه آنان میچینند. در خارج از کشور مقدار
 قابل توجهی از نیروهای انقلابی دچار پراکندگی
 و سرگردانی شدید هستند.
 گروهی حراف مکاره خود را حزب طبقه کارگر ایران
 مینامند، گروهی خود را در حال تشکیل حزب -
 میدانند و تا بلوش را سفارش داده اند و گروهی
 خود را در حال آمادگی برای تشکیل آن.
 البته همه اینان مبارزه با پلیس سیاسی را در

حرف ممکن ولی در عمل غیر ممکن میدانند .

عده ای عناصر صادق ولی بی تجربه هم بدنبال این یا آن گروه روانند ، غافل از آنکه هرگونه حزب و سازمان انقلابی در جریان مبارزات - طبقاتی خلق بطور اعم و مبارزه با پلیس سیاسی بطور اخص ، پدید میآید .

در چنین شرایطی ضربه های قاطع و فلج - کننده ما به پلیس سیاسی مانند اعدام نیک طبع و بدنبال آن اعدام دو مزدور دیگر پلیس سیاسی بوسیله بمب ، اعدام ، نرورزی ، اعدام شهریاری اعدام انقلابی نمای خود فروخته ، مهندس - نوشیروان پور ، انفجار در مراکز سازمان امنیت و غیره میتواند نیروهای انقلابی پیشرو داخل کشور را به امکان مبارزه با پلیس سیاسی امیدوار کند و به - تفکر بیشتر درباره راههای عملی مبارزه سیاسی بکشانند و سرانجام آنها را به مبارزه مسلحانه

• معتقد کند

این عملیات میتواند به زندانیان سیاسی -
روحیه بد دهد و مقاومت آنها را بالا ببرد و آنان
را در مبارزاتشان در زندان که دشوارترین -
شکل مبارزه است نیرومند و توانا سازد و بالاخره
روشنفکران انقلابی خارج از کشور را از تخیلات
ذهنی درباره مبارزه برهاند و آنان را تصفیه
کند •

مردمان و بزدلان را بیشتر به سفسطه و مغلطه
و یا بقول لنین به آستان بوسی بورژوازی وادارد
و عناصر صادق کمونیسم را از آنان جدا سازد -
و به تفکر در تفکر درباره فضای عینی مبارزه بکشانند
این کاری است که در مرحله کنونی بسیار اساسی
و لازم است •

در مورد توده های وسیع خلق نیز باید گفت که
تمام مردم آبادان ، شهریار را بخوبی -

می‌شناسند ، چه در زمان تودهای بودند و چه
 در زمان جاسوس بودند که باو "مرد خطرناک"
 لقب دادند ، بویژه اینکه اعتصاب طولانی -
 دانشجویان دانشکده نفت آبادان و سرانجام
 دستگیری چند تن از دانشجویان بخاطر برنامه
 نویسی دختر او در دانشکده ، در معرفی هر
 چه بیشتر او به مردم نقش خیلی زیادی داشت است
 پس از این واقعه شاید کمتر کسی در آبادان پیدا
 شود که او را نشناسد ، مردم شهر کا زرون
 هم که زادگاه او است ، او را بخوبی می‌شناسند و
 از جریان کارش با خبرند .
 اعدام انقلابی او از سوئی میتواند آنها را بسیار
 خوشحال سازد و از سوی دیگر ، چون آنها
 "مرد خطرناک" را جلوه باری از قدرت پلیس
 سیاسی و حکومت میدانستند ، میتواند این طلسم
 توانائی مخالف رژیم را برای آنها بشکند .

۲- هدف دوم ما از این عمل و عملیات مشابه
 ضربه زدن به پلیس‌های و تارریب روحیه
 آن است . این جنبه نظامی مسئله است و
 البته روشن است که هر چه مبارزه رشد بیشتری
 بکند اهمیت نظامی عملیات هم بیشتر خواهد شد .
 اکنون درست است که تبلیغ مسلحانه هدف عمده
 و اساسی عملیات است ولی ارزش نظامی مسأله
 هم بنوبه خود قابل توجه است . عباس شهریاری
 جنایتکار بزرگی بود ، او نقش بسیار حساسی در
 پیشبرد هدفهای سازمان امنیت و سازمان سیا
 داشت . البته ما اطلاع نداریم که او تا قبل از
 مرگ مشغول چه کاری بوده است ولی بیشک با
 مركز او نقشه های مهمی را تمام مانده و برنامه
 های موثری قطع شده است .
 پروردار مجدد شخصی چون او برای سازمان -
 امنیت یا سیا ، کاری ساده نیست و اگر دیگر غیر ممکن

نباشد بزود عیسینخواست شد . بدینجهت اعدام
عباس شهریاری و سه غنای به پلیس سیاسی است
آنرا در محله با جنبش انقلابی خلق ما ضعیف تر
خواهد کرد و در مقابل به سهم خود به رشد -
جنبش انقلابی کمک میکند .

چند روز در محله نیک طبع و دلبسته سیاسی دیگر
و با دیدن نفوذی که شخصی دوره دیده و با
تجربه بود و از نظر خصوصیات شخصی نیز کار
آئی فراوان در سرکوب وحشیانه دانشجویان -
داشت . علاوه بر این ضربه روحی ناشی از -
اعدام شهریاری و سایر عملیات طرح های نمونه ای
پلیس سیاسی نیز بسیار قابل توجه است . در واقع
تیماران شهریاری بوسیله سازمان ما ، جاسوسان
دیگر پلیس سیاسی که نه هوشیاری ، نه زرنگی و
نه تجربه شهریاری را دارند و نه پاندازه او

از سوی رژیم محافظت میشوند حساب کار خود
را خواهند کرد ، خواهند فهمید که دست
توانای خلق ما قادر است آنان را هم مجازات
کند و متوجه میشوند که دیگر سرو کارشان با سرب
داغ است و مردان و متزلزلان نیز خواهند فهمید
که اگر لیاقت ادامه مبارزه را در صفوف خلق
ندارند ، در عوارض و گاه دشمن هم زیاد جای
امنی برایشان نیست و در نتیجه ترس و وحشت
از انتقام خلق آنها را از غلتیدن به پرتگاه
خیانت باز خواهد داشت .

هنگامیکه در سال ۵۰ رگبار گلوله های چریک
های فدائی خلق به زندگی ننگین تیمسار -
فرسیو خائن خاتمه داد ، صدای قهقهه ماموران
سرکوب خلق خاموش شد و مجلس عینو عشرتشان
بهم ریختد رآن هنگام سازمان ما هنوز کاملاً پا
نگرفته بود و این اقدام ما برای جنایتکاران

غیر منتظره بود ماکون سازمان ما قدرت بیشتری
 برای مجازات دشمنان خلق دارد :
 در چند ماهه اخیر عملیات طرحهای نمونه‌ای
 سازمان ما ضربه بسیار سنگین به پلیس سیاسی
 ایران زد و روحیه آنها را سخت تخریب نمود .
 هنگامیکه نیک طبع، شکجه گر معروف ویکی از
 مهره های اصلی کمیته را تیرباران کردیم ، صدا
 هائی که از پیسم پلیس شنیده میشد ، همه
 لرزان و وحشت زده بودند آنها کاملاً دست و پای
 خود را گم کرده بودند ، گفتگوی رمزی دیگر پادشان
 رفته بود بطور عادی از پیسم با هم صحبت میکردند .
 درست نیم ساعت بعد ، پیکرد و مزدور دیگر -
 ساواک و شهربانی بوسیله انفجار بمبی که کار
 گذاشته بودیم از هم متلاشی شد .
 بقیه شکجه گران و جاسوسان دشمن دیگر نه

تنها وحشت داشتند از خانه و یا اداره خود بیرون بیایند ، بلکه در پنهانگاه خود ، هم از وحشت چون بید بخود می لرزید .

چندی بعد نوروزی خائن رئیس کادر دانشگاه صنعتی و جلاد دانشجویان در مقابل رگبار مسلسل رزمندگان سازمان ماقرار گرفت و ماشینش به آتش کشیده شد . هنوز شهرانی در وحشت این ضربه بود که روز بعد بزرگترین جاسوس رژیم و -

عالیترین مشاور سازمان امنیتش بوسیله ماتیاران شد . بفاصله چند روز بعد د و مرکز مهم سازمان -

امنیت با بمب رزمندگان مانفجر شد . چندی بعد مهندزنوشه پروانقلابی های سابق که خود را به رژیم فروخته بودند جلوی دوربین خیانت ظاهر شد .

بود بوسیله ماتیاران گردید . ما در تمام این -

عملیات هیچگونه تلفات جانی و مالی ندادیم

و هیچگونه رد پائی بر جای نگذاشتیم اکنون
 دشمنان خلق، ماموران ترور و شکجه دیگر
 زندگی آسوده و پر عیس و نوشی ندارند، دیگر
 در مجالس جشن و سرورشان خنده مستانه سر
 نمی دهند. آنها از زندگی خود کاملاً ناامیدند
 و هرآن در انتظار نوبت خود هستند چون —
 بخوبی میدانند که خلق ما دشمنان را هرگز
 نمی بخشد. پلیس سیاسی ایران در طول دوران
 حیات خود نه تنها هرگز چنین غریبه های وحشتناک
 نخورده و چنین دچار خوف و هراس نشده بلکه
 هیچوقت حتی تصور چنین روزی را هم نمیکرد.
 است این چند ماهه اخیر که دوران طواغیت
 نمونه ای سازمان چریکهای فدائی خلق بود.
 است دوران خوف و وحشت و تخریب روحیه —
 پلیس سیاسی ایران است. آنها کاملاً دچار سردر

گم‌وی برنامه‌ی شده و قادر به انجام هیچ اقدام موثر و مثبت در مقابل موج حمله مبارزان^{ما} نیستند، زیرا به هر عملی که دست می‌زنیم موفق می‌شویم و این گذشته از اینکه ناشن از اهمیت برنامه‌معمل ماست، نشان دهند غافلگیر شدن عاجزانه پلیس سیاسی ایران نیز هست اکنون جاسوسان و شکنجه‌گران - ریزود رشت سازمان امنیت و شهرانی با خود - می‌گویند وقتی که عباس شهریاری در جلو مجفیکا هنر اعدام می‌شود ، دیگر حساب ما بکل پاک است و بدین جهت نسبت به نتیجه مثبت هر گونه اقدام احتیاط آمیزی از جانب خود ناامید میشوند .

پایان يك دوره در

مبارزات انقلابی خلقما

در بیان تاثیرات گوناگون اعدام انقلابی شهر -
یاری در نیروهای خلق و ضد خلق ، باید بمعنای
سمبوليك این اعدام نیز توجه نمود .

شهریاری سمبل يك شیوه عمل پلیس بود شیوه -
عملی که محو نطفه های جنبش انقلابی وطن ما از ۲۸
مرداد ۳۲ تا رستاخیز سیاهکل ، نقد تعیین کننده
داشت . شليك نخستین گلوله ها در پاسگاه سیاهکل
بی اثر شدن این شیوه عمل پلیس سیاسی و پایان
يك دوره کامل از تاریخ مبارزات انقلابی خلق ما را
اعلام نمود دوره ای که گروهها و سازمانهای مخفی -
قبل از شروع عیار تودمای و مبارزه آشکار با دشمن
و در حال افعالیتهای مخفی صرفاً از طریق -
رخنه جاسوس پلیس در آنها ، کشف و منهدم
میشدند . جنبش مسلحانه سیاهکل پایان -

این دوره را اعلام داشت و بسیاری از عناصر
 پیشرو آنرا دریافتند، اما برای عقب مانده ها
 سیاسی ای که سرعت انتقال لازم را برای درك
 جهشهای تاریخ ندارند تذکر مجدد این نکته
 لازم بوده و باز هم هست که این دوره دیگر تمام
 و کمال به پایان رسیده است با اعدام شهر یاری
 ما این تذکر مجدد را به قاطع ترین وجه دادیم و
 پایان دوران ترکنازی گستاخانهی جاسوسان پلیس
 سیاسی را بار دیگر اعلام داشتیم .
 در اینجایی مناسب نیست به بررسی این مسئله
 بپردازیم که چرا در این دوره ایکه گذشت مرصه
 محفلها گروهها و سازمانهای انقلابی جوانگاه
 جاسوسان پلیس سیاسی شده بود، و چرا این -
 دوره دیگر کاملاً پایانی یافته بود

اصولاً يك سازمان انقلابی باید در رابطه
 ارگانیک با توده ها و در جریان مبارزه با طبقات
 حاکم و نمایندگی ویژه آنها ، پلیس سیاسی رشد
 کند و بیک حزب سیاسی تبدیل شود . در رابطه
 با این امر باید گفت که يك سازمان انقلابی باید به
 دو نوع فعالیت بپردازد : یکی فعالیتهای محفلی
 که عبارت از فعالیتهای درون سازمانی و یا فعالیتهائی
 است که در رابطه با گروهها ، سازمانها ، محافل و
 اشخاص منفرد صورت میگیرد . یکی دیگر هم فعالیتهای
 توده ای سازمان است که عبارت از مبارزه آشکاری
 است که در سطح جامعه انجام می پذیرد .
 لازم به یاد آوری است که عبارت " فعالیتهای
 محفلی " ممکن است برای خوانندگان سوتفاهم -
 ایجاد کند ، زیرا در زبان فارسی کلمه محفلی -
 بلافاصله نوعی از روابط سیاسی را در ذهن شنونده
 آن تداعی میکند که فضای دوستانه و بر خورد

های خصوصی بر آن حاکم است ، در حالیکه
 منظور ما از این کلمه در اینجا بهیچوجه
 این نیست ، لنین مبارزه را به اعتبارهای مختلف
 به اشکال متضاد مختلفی تقسیم میکند ، ما نند
 علنی (قانونی) و غیر علنی ، آرام و طوفانی -
 زیرزمینی و آشکار ، محفلی و توده ای و غیره ...
 تقسیم مبارزه به دو شکل متضاد " محفلی و توده ای "
 به اعتبار سطح تاثیر اجتماعی آن است و منظور از
 مبارزه ی محفلی ، شکلی از مبارزه است که دامنه
 تاثیر آن محدود به روابط درونی احزاب -
 سازمانها و گروههای سیاسی و یا روابط آنها
 با یکدیگر و با اشخاص مستقیماً مرتبط با آنها
 است که متأسفانه ما در زبان فارسی ، واژه ای
 بهتر از " محفلی " برای این مفهوم نیافته ایم .
 به هر حال ، مبارزه ی توده ای به خود دارای
 اشکال متنوعی از مبارزه ی علنی و قانونی -

گرفته با تبلیغ مسلحانه و ضربه زدن به نیروی
 دشمن است که انتخاب هر يك از این اشكال
 بستگی به شرائط مشخص جامعه دارد .
 روشن است که فعالیتهای محفلی برای ایجاد
 و بقای سازمان لازم حیاتی دارد و فعالیت های
 توده ای هم علت وجودی سازمان است و سازمان
 فقط با کمک آن قادر است بماند و رشد کند .
 هر سازمان در آغاز تشکیل خود طبعاً برای
 مدتی باید فقط به فعالیت های محفلی بپردازد
 تا اینکه بتواند خود را برای شروع فعالیت های
 توده ای آماده کند ، ولی هرگاه فعالیت های
 محفلی او زیاد طول بکشد و سازمان نتواند -
 خود را برای شروع مبارزه ای و آشکار
 در سطح جامعه آماده سازد ، آنوقت است -
 که سازمان انحطاط خود را شروع میکند .
 ازسوی دیگر دور باطل روابط بی ثمر -

بوروکراتیک مخفی میشود و بیکاری و بی هدفی
 آن را از درون میخورد و می پوساند و از سوئی
 دیگر پلیس سیاسی به سادگی میتواند در آن
 رخنه کند، چون کاری را که چنین سازمانی انجام
 میدهد عبارت از یک رشته روابط بوروکراتیک -
 محدود و بحثها و انتشاراتی است که دامنه ی
 تاثیر آن از چهار چوب سازمان خارج نمی شود
 و نه آگاهی خلق را بالا میبرد ، نه ضربه ای به
 دشمن میزند . بدین جهت پلیس سیاسی هم
 میتواند آن را با خونسردی سالها تحمل کند
 و از این طریق به آرامی جاسوسان خود را در
 سازمان رخنه دهد و جاسوسانش هم به سادگی
 میتوانند این گونه فعالیتها را انجام دهند -
 بی تجربگی اعضای سازمان نیز که نتیجه ی مبارزه
 نکردن با پلیس سیاسی است باین امر کمک میکند .
 سازمانیکه فقط به فعالیتها ی مخفی خود سرگرم

باشد و برای مبارزه ی آشکار با دشمن و تاثیر
 گذاری بر توده های وسیع آماده نشود ، هر -
 گونه رشدی هم که در خفا در پناه اصول پنجا -
 نکاری صرف بکند ، دروغین و پوشالی است -
 و اگر چنین سازمانی به اداره ای از سازمان -
 امنیت (مانند تشکیلات سه گانه حزب توده)
 تبدیل نشود یک تشکیلات نا استوار بیشتر -
 نخواهد بود که با اولین حمله ^ی پلیس نابود میشود
 البته چنانکه گفتیم ، هر گروه یا سازمان انقلابی
 در مراحل اولیه ی پیدایش و رشد خود -
 دوره ای را باید صرفاً در پناه اصول -
 پنهانکاری ، بدون مبارزه ی رویا روی با دشمن
 بگذراند ، ولی این دوره در شرایط اختناق
 جامعه ما باید هر چه کوتاهتر باشد و در
 شرایط بهتر هم نباید زیاد طولانی باشد -
 همینطور یک حزب متشکل و سازمان یافته هم

ممکن است برای مدتی فعالیت‌های خود را قطع کند و صرفاً با حفظ روابط خود در پناه اصول پنهانکاری و در انتظار فرصت ادامه ی وجود بدهد ، ولی باز این دوره نمی تواند طولانی باشد هر چه قدر هم که این حزب دارای استحکام زیادی باشد و سابقه ی فعالیتی اصولی را پشت سر گذاشته باشد ، باز قدرت‌ش برای مقابله با زیان‌های این دوره - نا محدود نیست و نمی تواند از زیان‌های فاسد کننده ، انحلالگرانه و ضربه پذیر آن در امان باشد . پس باید يك سازمان انقلابی بطور کلی ، برای اینکه خود را حفظ کند ، از بوسیدگی و فساد خود جلوگیری کند ، آلت دست پلیس سیاسی نشود و در عین حال رشد نماید ، مبارزه را هرگز قطع نکند و یا اگر در شرائطی مشخص مجبور به ترك مبارزه ی آشکار با دشمن

است ، بکوشد این دوره را هرچه کوتاهتر -
کند تا از عواقب بد آن کمترین زیان ببیند ، البته
چنانکه باز هم گفتیم در این جا شکل مشخص
مبارزه توده‌ای مطرح نیست ، بلکه منظور مبارزه
ی توده‌ای بطور کلی است .

شکل مشخص مبارزه‌ی توده‌ای ناشی از شرایط
مشخص جامعه‌ی مورد نظر است . در سال -
۱۹۱۲ جاسوسنی بنام مالدینوفسکی وارد کمیته
مرکزی حزب کمونیست (سوسیال دموکرات) بلشویک
روسیه شد . این شخص دهها تن از بهترین
کمونیستها را به دام پلیس انداخت ، بنین خود
میگوید : " اگر او نتوانست بیش از این

زیان برساند هلتش آن بود که ما
بین کارعلنی و غیرعلنی تناسب صحیحی
برقرار ساخته بودیم مالدینوفسکی
که عضو کمیته‌ی مرکزی حزب و نماینده "

دوما بوده برای جلب اعتماد ما
 می بایست به ما کمک کند تا روزنامه
 های بومیه ی علنی خود را
 منتشر سازیم . مالدینوفسکی در حالی
 که با يك دست دهها تن از بهترین
 فعالین بلشویسم را به سوی زندان
 با اعمال شاقه و مرگ رهسپار می نمود
 می بایست با دست دیگری به تربیت
 دهها هزار بلشویك جدید از طریق
 مطبوعات علنی کمک کند .

(۱۰ م . ل) ، ۲ ، ق ۲ ، ص ۱۴۴

اگر در شرایط سال ۱۹۱۲ روسیه ، مبارزه
 ی آشکار و کارتوده ای ، انتشار روزنامه بومیه
 علنی و تبلیغ و ترویج وسیع در میان توده ها
 از این طریق بوده ، در شرایط امروز جامعه
 ی ما مبارزه ی آشکار و کارتوده ای ، تبلیغ مسلحانه

است . شکل مشخص مبارزه را شکل سلطه و سر
کوب دشمن تعیین میکند . پس از ۲۸ مرداد
دشمن به سرکوب خشن و محو و انهدام هر -
صدای مخالفی پرداخت ، طبعاً حزب توده
میبایست به عمل نظامی دست میزد . اگر هم
در این کار خود شکست میخورد . لا اقل پروسه
مبارزه ای جامعه را از سیاسی به نظامی ارتقا
داده بود ولی این کار را نکرد و چون شکل
دیگری از مبارزه امکان پذیر نبود حزب توده
هم مبارزه را بطور کلی کنار گذاشت .
گروهها و سازمانهای سیاسی نیز که پس
از حزب توده آمده اند در جریان کارهای محفلی
صرف بدون اینکه شکل لازم مبارزه را بشناسند
و دست به مبارزه ی آشکار با دشمن بزنند -
یکی یکی لومی رفتند و نابود می شدند . حتی
چند گروه که خط مشی مبارزه ی مسلحانه را -

پذیرفته بودند ، چون در مرحله تدارك مبارزه مسلحانه مجبور به کارهای محفلی صرف بودند مورد شناسائی پلیس ورسوخ جاسوسان سازمان امنیت درگروهشان قرار گرفته و ضربه خوردند یا نابود شدند . آنچه را که مربوط به گروههای در حال تدارك است می توان گفت بهر صورت خطراتی قابل قبول بوده است که البته تجربیات آن برای گروههای دیگر باقی مانده و سرانجام دنباله ی همین گروهها ، سازمانهای نوین انقلابی را تشکیل داده اند که در مقابل حملات رژیم قادر به پایداری است اما در مورد تشکیلات تهران و گروهها و سازمانهایی که بدون تدارك برای مبارزه ی مشخص رویا روی با دشمن ، صرفا به سازمان دهی بوروکراتیک مخفی بسنده کرده اند و خواسته اند برای مدتی نامحدود ، تشکیلات

خود را در پناه صرف اصول پنهانکاری محافظت
 کنند دیگر رخنه‌ی جاسوسان پلیس سیاسی
 يك نمونه تاکتیکی اتفاقی نبود، بلکه عاقبت
 محتمل و اجتناب ناپذیر آنها بود، است.
 تشکیلات سه گانه "حزب توده"
 با ده سال آلت دست پلیس سیاسی شدن بر
 جسته ترین نمونه و خیانت به خلق را در تاریخ
 مبارزات سیاسی میهن، ما ارائه داد. اگر این
 تشکیلات از همان آغاز به شکلی از مبارزه ی توده
 ای دست میزد و یا شکلی از مبارزه ی توده ای
 را تدارک میدید، از دو حال خارج نبود، یا
 این شک مبارزه منطبق با شرایط جامعه بود
 و به هر صورت و با هر بهائی با لایحه دست
 جاسوسان پلیس رو میشد و نطفه ی قابل
 دوام مبارزه در جامعه به وجود می آمد و یا
 این شکل مبارزه منطبق بر شرایط جامعه نبود

که در این صورت تشکیلات به زودی لوم -
 رفت و نابود میشد و تجربه ی شکست آن برای
 گروهها و سازمانهای دیگر می توانست قدمی
 در کشف شکل لائزم و محوری مبارزه باشد ولی
 باز هم دست جاسوسان پلیس سیاسی به زودی
 رو میشد و در هر صورت آقای اسلامی قادر
 نبود ده سال تمام نیروهای پیشرو خلق ما را
 به بند بکشد ، به کنترل سازمان امنیت در آورد
 و عناصر ممتاز آن را به سوی اعدام و شکنجه روانه
 سازد . اگر ده سال تمام مأموران سازمان
 امنیت و اعضای حزب توده توانستند در کنار
 هم و دوس به دوس هم "کار" کنند این بدلیل
 ماهیت آن "کار" بود . زیرا چنانکه گفتم -
 سازمان سازی بوروکراتیک مخفی بدون هیچ
 مبارزه ی رویاروی با دشمن و صرفا با انتشار
 مجله و اعلامیه در مقیاس محدود کاری است

که پلیس هم به سادگی میتواند انجام دهد این مسئله ای نیست که فهمش دشوار باشد و یا تازه کشف شده باشد ، لنین آموزگار کبیر پرلثا ریای جهان ، چگونگی حل این مسئله را در چند - جمله نشان داده است :

" بدون شك بورژوازی در بسیاری از کشورها و از جمله در پیشرو ترین آنها ماکون جاسوسانی را بدیون احزاب کمونیست م فرستد و خواهد فرستاد . یکی از وسایل مبارزه با این خطر ، در آمیختن ما هرا نه کارعلنی و غیرعلنی است .

(آ . م . ج . ۲ . ق . ۲ . ص . ۴۴۲)

البته در اینجا اشاره ی لنین به کارعلنی (قانونی) ناشی از توجه او به شرایط خاص است . اگر بخواهیم این گفته ی لنین را به يك (۶۸)

فرمول عمومی تبدیل کنیم ، باید به جای کارغلتی
کارتوده ای و مبارزه ی آشکار در سطح جامعه
را بگذاریم .

باری ، چه دلیلی دارد که رهبران حزب
توده این درس آموزگار کبیر پرولتاریا را نادیده
گرفته اند ؟ آیا آن را نفهمیده اند یا ندیده اند
و یا بقول لنین :

" گفته معروفی است که اگر

قضایای بدیهی هندس

هم با منافع افراد برخورد مینمود

محققان آن را رد میکردند "

(۲۰ م . ل . ج . ۱۰ ق . ۰ س . ۱۴)

به هر حال چنانکه گفتیم ، اکنون دیگر دوران
ترکازی جاسوسان سازمان امنیت در گروهها
و سازمانهای انقلابی به سر رسیده است . اما
آنها که قبول واقعیت برایشان گران تمام میشود ، باز

هم ممکن است آزموده را بیازمایند^۰ چاره ایندارم
 جز اینکه به رفقای خود و سازمانها و گرو ههای
 واقعا انقلابی و پیشرو گوشزد کنیم که از ارتباط
 با گرو هها و سازمانها و محفلها بی که صرفا
 به کار بوروکراتیک مخفی مشغولند حذر کنند و
 مدعیان انقلابی بودن را فقط در مبارزه رویا
 روی با دشمن بیازمایند^{۰۰} تنها به خلوص -
انقلابی کسی میتوان ایمان داشت که از این
 صافی بگذرد^۰

ما و حزب توده

بقایای رهبران حزب توده در پیا می —
سرگشاده که خطاب به سازمان ما فرستاده
اند پس از اشاره به پیام راد یوئی قبلی —
خود به "رفیق مازیار و دوستانش" که برای ما
نامی نا آشنا و مسئله ای نا مفهوم است و ذکر
مطالبی کاملاً ذهنی و غیر واقعی درباره —
"روند تجدید اندیشه" در سازمان ما و انتقاد
از مادر و مورد سرانجام مبارزه مسلحانه ی ما
را به منظور بهره برداری های سیاسی آتی خود،
بشکلی مبهم غیر واضح و قابل تفسیر تائد کرده اند
و باین نتیجه رسیده اند که :

بر همین پایه است که گفتگوی خلاق
و زنده میان شما و هود ما ن روی
مسائل مشخص و بدون پرده پوشی
'زیر می نهیم و از شما خواستاریم

که برای برپا ساختن يك چنین
 گفتگوی همه جانبه ای به مایاری
 کنید. ما به نوبه خود از آنچه
 از دستمان برآید در این راه کوتا
 هی نخواهیم کرد. (نقل از
 پیام حزب توده به چریکهای فدائی
 خلق از "راد یو پیک ایران" (۱)
 مسلما در حول و حوش "کمیته مرکزی
 حزب توده" و سایر "سازمانهای انقلابی"
 مشابه، عناصر صادقی وجود دارند که هنوز
 بسیاری از مسائل برایشان حل نشده است و نا
 آگاهانه بدنبال این سازمانها روانند.
 درست بدین جهت است که ما به پیام بقایای
 رهبران حزب توده پاسخ میگوئیم.

۱ - اصل پیام عینادربایان این جزوه آمده است

و اما پاسخ ما :

قبل از هر چیز باید گفت ، این سازمان اکنون خود را " حزب توده " می نامد نه تنها حزب طبقه ی کارگر ایران نیست ، بلکه اساساً يك حزب نیست . این سازمان در نهایت امر يك سازمان معدود سیاسی روشنفکری ضد رژیم است در صورتیکه حزب طبقه ی کارگر سازمان سیاسی واحد طبقه کارگراست که مبارزات طبقه ی کارگر و در رابطه با آن مبارزات سایر توده های خلق را رهبری میکند . در واقع ، آن چیزی که -- اکنون نام " حزب توده " بر خود نهاده است -- تشکیل شده از بقایای کمیته مرکزی منتخبکنگره ی دوم حزب توده در سال ۱۳۲۷ ، به اضافه ی عددی ای از روشنفکران دوروبر آن در خان از کشور . این سازمان ، نه با توده های کارگر پیوند ارگانیک دارد ، نه اساساً باهیچ طبقه ی دیگری و نه در

بی یافتن چنین پیوند و ارتباطی چگونه
 میتواند ادعا کند که حزب طبقه کارگر -
 است و یا اصلاً یک حزب است ؟ تازه اگر
 هم بقایای رهبران حزب توده ادعا کنند که در
 خیال نفوذ در توده ها و یافتن ارتباطات گانینکبا
 آنها هستند خودشان هم این حزب خود راجد
 ی بگیرند ، باز حالا که هنوز هیچ قدمی در این راه
 برنداشته اند ، چگونه بخود اجازه می دهند
 خود را حزب طبقه کارگر ایران بنامند ؟
 تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ، حزب توده
 حزب طبقه کارگر ایران بود که بعلمت شرایط -
 خاص داخلی و بین الفللی آن دوره از تاریخ
 ایران همواره عده ای از روشنفکران خورده
 بورژوازی ، بدون اینکه در جریان مبارزه ی
 انقلابی طبقه ی کارگر ، پالای پرولتری یافته
 باشند ، رهبری آن را به تصرف خود درآورده

بودند و خط و منی آن را به انحرافات پورتنی
 نیستی و دنباله روی و غیره کشانده بودند .
 البته این موقعیت را کما بیش احزاب کمونیستی
 دیگر جهان نیز داشته اند ، مانند حزب
 کمونیست چین در زمان جن دوسیو و آن مین
 و غیره ، اما در آن زمان ، اوضاع داخلی و بین
 المللی ایران فرصت آن را نداد که این حزب
 در جریان مبارزات انقلابی خلق و رشد سیاسی
 توده ها ، مورد تصفیه قرار گیرد و حرکت امواج
 مبارزات پرولتری ، ایدئولوژی های خط منی
 های خورده بورژوازی را نابود کرده و
 عده ای اصلاح ناپذیری از روشنفکران خورده
 بورژوا را از حزب بیرون ببرد . ظهور یک
 اپوزیسیون (نیروی مخالف) روشنفکری راست
 در داخل حزب (دارودسته روزنیونیستی خلیل
 ملکی و غیره) و اعتصاب آن نیز به رهبران

خورده بورژوازی حزب توده کمک کرد تا توده
 های حزبی را بر علیه آن متشکل کند و ما هر آنه
 نیرنگبازا. ماهیت خود را زیر لفافه ی مبارزه -
 با این جناح اپورتونیست ، از توده های
 حزبی بیهوشاند . این رهبران به سادگی هر
 گونه انتقادی از اپورتونیسم و دنیا لهروی
 خود را به بهانه ی لزوم مبارزه با انشعاب -
 بیون راست که سخت مودر نفرت توده ها بودند
 خاموش میساختند و انتقاد کنندگان را به
 هواداری از آنان متهم میکردند . در نتیجه
 وحدت پوشالی حزب در زیر استیلای رهبران
 خورده بورژوا حفظ شد . اما بزودی ، در ینک
 نبرد رویا روی با دشمن شالود ، این وحدت
 پوشالی از هم گسیخت ، توده های نا آگاه
 و فریب خورده ی حزبی پراکنده شدند . --
 عد های از عناصر مومن و صادق حزب به زیر

دشمنه جلاد رفتند و رهبران خرده بورژوا یا -
با خفت و خواری تسلیم دشمن شدند و خدمت
کراری او را برگزیدند و یا از کشور گریختند
و خود را همچنان "حزب توده" "نا میدیدند"
اینان نه تنها حزب طبقه ی کارگر ایران کنونی

نیستند ، بلکه دیگر نماینده گان همان حزب
توده ی سابق هم نیستند . يك سازمان سیاسی
روشنفکری مخالف رژیم هستند که به نوعی ایدئو
لژی اپورتونیستی "مارکسیسم خرده بورژوازی"
معتقدند . A یا سیاست ما و سایر مارکسیست
- لنینیست های صدیق در مقابل اینان چه باید
باشد ؟ روشن است که اگر آنان شکل خود را
با محتوای خود همگون سازند ، تا بلوی "حزب
توده" را دیگر به تاریخ پیوسته است به دور
اندازند و عناصر صدیق دور بر خود را که علاقه
مند به کار انقلابی هستند رها کنند و آنگاه خود

به عنوان يك سازمان روشنفکری ضد رژیم به سهم
 خویش به مبارزه ی ضد امپریالیستی خلق ما از
 طریق افشا ی رژیم و اربابان امپریالیستی اش و
 کما بیش ترویج شناخت علمی د رمیان نیروهای
 از خلق (حتی روشنفکران خارج از کشور) به
 بوسیله ترجمه و تالیف کتاب و مجله و غیره کمک کنند
 بی شک مورد حمایت ما قرار خواهند گرفت .
 اما بقایای رهبران حزب توده چه میکنند ؟ اولاً
 آنها خود را حزب طبقه ی کارگرایران می نامند
 و برای اینکه ذره ای از این ادعای خود پائین
 تر نیایند ، به انواع سفسطه ها ، چرند بافیهای
 اپورتونیستی و دروغ پردازیهای سیاسی
 می پردازند و بدینوسیله در شناخت خلق ما
 و نیروهای پیشاهنگ آن تباهی ایجاد میکنند
 با ایجاد "جریانات" جعلی سیاسی مانند تشکیلات
 تهران و غیره عملاً به جاسوسان دشمن -

برای رخنه در صفوف مبارزین کمک می نمایند
 حجم قابل توجهی از روشنفکران انقلابی را
 به حرافهای بیکاره تبدیل میکنند و خلاصه با
 شرکت در توطئه بختیاز و غیره آبرو و حیثیت نیرو
 های انقلابی پیشرو را در برابر خلق از بین می برند
 آیا این خرابکاری ها در جنبش انقلابی خلق
 ما قابل بخشش است و آیا خلق میتواند آن را
 نادیده بگیرد ؟ علاوه بر عناصر صافیکه باید
 از گرد بقایای حزب رهبران حزب توده پراکند
 شوند تعداد قابل توجهی از روشنفکران تحصیل کرد
 و با سواد و در عین حال نسبتاً مرفقی نیز در
 اختیار این سازمان است که اینان اگر چه
 انقلابی نیستند و نمیخواهند مستقیماً در مبارزات
 انقلابی خلق شرکت کنند ولی اگر درست هدایت
 شوند قادرند کما بیش خدماتی به فرهنگ انقلابی
 جامعه بکنند ، مانند ترجمه ی آثار مارکسیستی

پژوهش‌های تاریخی ، اقتصادی ، فرهنگی و غیره
البته اینان تا کنون کارهایی در این زمینه کرده
اند مانند ترجمه کاپیتال و غیره ، ولی این کارها
یک صدم آن چیزی هم که آنها می توانستند
انجام دهند نیست .

کارهای فرهنگی یاد شده ، کارهایی -
است که بقایای رهبران حزب توده ، سایر -
سازمانهای روشنفکری غد رژیم و حتی روشنفکران
منفرد ترقیخواهی که نمی خواهند موضع -
روشنفکر خود را رها کنند و در مبارزات انقلابی
خلق حل شوند ، می توانند به سود خلق انجام
دهند . اکنون بسیاری از روشنفکران صادق که
در گذشته عضو حزب توده بوده اند ، در داخل
کشور بدون داشتن هیچ گونه ادعائی این وظیفه
را کاملاً بجا می دهند . طبعاً روشنفکرانی -
از این نوع که در خارج از کشور هستند ، امکانات



بهتری دارند و میتوانند خدمات بیشتری بکنند
زیرا آنها مجبور به رعایت سانسور هم نیستند
وزندگی شخصی شان نیز از گردن پلیس سیاسی
شاه در امان است .

اما بقایای رهبران حزب توده این تحلیل ها
را قبول نخواهند کرد . آنها همچنان خود را
حزب طبقه ی کارگرایان خواهند دانست
و جدایی کامل بیست و دو ساله ی خود را از توده
ها يك " امر موقت " به حساب خواهند آورد و یا
لا اقل خود را يك سازمان مارکسیست - لنینیست
که در جهت نفوذ در توده های خواهد حرکت -
کند خواهند شمرد و در این صورت طبعاً میخواهند
که پیشنهاد آنها را برای گفتگو و رسیدن " نخست
وحدت ایدئولوژیک و سپس وحدت سازمانی "
بپذیریم . بسیار خوب ، در این باره صحبت میکنم
تا ماهیت این پیشنهاد برای عناصر صادق که

عزم مبارزه دارند ولی به خاطر نا آگاهی در
 دور و بر بقایای رهبران حزب توده و سازمانها
 سیاسی مشابه و در واقع اخلاف حزب توده در
 خارج از کشور جمع شده اند ، روشن شوند .
 از دو انتقاد بقایای رهبران حزب توده به
 سازمان ما شروع میکنیم که اتفاقا مسائلی اساسی
 است . یکی از این دو انتقاد مربوط به عمده ترین
 گرفتاری و در واقع سرگرمی سازمانهای سیاسی
 روشنفکران خارج از کشور است و یکی دیگر هم
 مسئله ی جنبش کونوی خلق ما است . به نظر ما
 در رابطه با بقایای رهبران حزب توده و سازمانها
 های مشابه ، بحث روی هر دوی این مسائل -
 لازم و اساسی است .

مسئله اول - اختلاف چین و شوروی ،
 رویز و نیزیم جدید نظرات نا درستی ما نند
 گذار مسالمت آمیز " صلح اجتماعی " سازش -

اپورتو نیستی با امپریالیزم د رمسئله‌ی جنگ و صلح
 و غارت مستعمرات، عدم لزوم ادامه‌ی مبارزه‌ی
 طبقاتی در جامعه‌ی سوسیالیستس بند و بست
 با محافل مرتجع و غیر مرتبلیغ میکند و خود به آن
 عمل مینماید . در میان این نظرات چون د ونظریه
 نخست یعنی نظریه‌ی " گذار مسالمت آمیز " و
 نظریه‌ی " صلح اجتماعی " با مبارزه‌ی ما ارتباط
 مستقیم دارد ، ناچارم در باره‌ی آنها به طور -
 روشن و دقیق موضع گیری کنیم . اما سایر مسائل
 را چون در حال حاضر با وظیفه‌ی تاریخی -
 مشخص ما ، مستقیماً ارتباط پیدا نمیکند ، میتوانیم
 فعلاً حل نشده اعلام کنیم و به خاطر منافع جنبش
 انقلابی و وطنمان بشور اعم و جنبش کمونیستی -
 ایران بطور اخص بپذیریم که در درون جنبش ،
 عجالتاً نظرات مختلفی در باره‌ی آنها وجود -
 داشته باشد بدون اینکه تعیین کنیم این وضع تاکی

عملی و مقدور است .

اما راجع به نظریاتی که ما مجبور به —
موضعگیری جدی در مقابل آنها هستیم ، باید
بگوئیم کج این نظریات (گذار مسالمت آمیز و
صلح اجتماعی) اگرچه ممکن است شکل سوژکتیو
آن کامپیوترانه باشد ولی مایه و پایه ابژکتیو —
آن دقیقا همان است که در روزیونیسم قدیم بود .
بنابراین ما میتوانیم حتی در مباحثات مشاجره‌ای
کنونی هم شرکت نکنیم و راه درست حل این —
مسایل را مستقیما از لنین بیاموزیم . در آثار —
گزارندهای لنین به اندازه‌ی کافی نظریات " گذار
مسالمت آمیز " و صلح اجتماعی " رسواوی آبرو —
شده است و اگر میبینیم که این نظریات دوباره در
اینجا و آنجا علم می شود ، بدین دلیل است که
شرایط مادی علم شدن آنها وجود دارد .

در باره ی برخورد عملی با سیاست -
 خارجی چین و شوروی هم به نظر ما نباید
 موضع گیری حاد بوجود آید . اگر منصفانه نگاه
 کنیم می بینیم که به سیاست خارجی اغلب کشور
 های سوسیالیستی انتقاداتی وارد است .
 ما باید شجاعانه از آنها انتقاد کنیم و در این
 مورد خود را به طرف خاصی وابسته نسازیم
 در ضمن باید بیاد داشته باشیم که آه وناله
 ی بی پشتوانه تاثیری ندارد و نه در دل دوست
 رخنه میکند و نه در دل دشمن . ما باید شرایطی
 بوجود آوریم که عملاً حمایت کشورهای سوسیال -
 لیستی از رژیم ایران امکان پذیر نباشد . این مسئله
 ای است که به رشد جنبش آنها حل خواهد کرد
 دوستان باید مجبور شوند روی احساسات کنند .
 رویه مرتعده برخورد با کشور سوسیالیستی در
 درون جنبش کمونیستی ایران می توان نظریات

مختلفی وجود داشته باشد و بحث در این
باره ادامه بیاورد ولی این بحث باید مقید به
ضوابطی باشد که به وحدت جنبش کمونیستی ما
بطور اخص و جنبش انقلابی ایران بطور اعم لطمه
ای نزند . ما باید در این مورد از حزب
کمونیست ویتنام و کره درس بگیریم . هر گونه
اقدامی خلاف این و هر کوششی در جهت
مشاجره‌ای کردن بیشتر مسئله، علمی سکتاریستی
و نفاق افکنانه است و باید محکم شود .
راجع به تجربیات انقلاب چین و د ر س های
رفیق مائو هم که فکری نمیکنیم هیچ کمونیستی در
اهمیت و درستی آن شک کند ، زیرا تمام احزاب
کمونیستی جهان ، روزی آن را تأیید کرده‌اند .
هم اکنون ، حتی بقایای رهبران حزب توده هم
در پیامشان بطور ضمنی آن را تأیید نموده‌اند
بهر حال ، این سیاست رسمی ساز ما ن -

ما است و از آن جهت آن را در برابر "انتقاد" و "پیشنهاد گفتگو" بقایای رهبران حزب توده مطرح کردیم، تا انقلاب بیون صدیقی که به پیشبرد مبارزه می اندیشند و مبتنی بر این متعهدانه با هر مساله ای برخورد میکنند، آنرا با سیاست دنباله روی و فرصت طلبی بقایای رهبران حزب توده و سازمانهای مشابه مقایسه کنند و بدانند که آنها حتی جرات شنیدن این حرفها را ندارند، زیرا موجودیت سازمانشان و حتی زندگی اقتصادی و مادی یک یک اعضای سازمان را در خطر قرار خواهد داد.

مسئله دوم - شکل سازمان انقلابی،

ما گفته ایم که یک سازمان انقلابی در

ایران کنونی حتما باید شکل نظامی داشته

باشد، وگرنه قادر به ادامه ی وجود و رشد نیست

نیست بقایای رهبران حزب توده این نظر ما را استوار

نامیده اند و معتقدند که ما با این عقیده ی خود
بسیاری از نیروهای انقلابی ایران را که آمادگی
قبول مبارزه ی مسلحانه را ندارند از جنبش جدا
می کنیم .

بر خلاف آنچه که بقایای رهبران حزب توده -
برداشت کرده اند و یا وانمود میسازند -
این گفته ما بهیچ وجه برای تحقیر نیروها ی
مختلف اپوزیسیون (مخالف رژیم) که آمادگی
لازم برای مبارزه مسلحانه را ندارند نیست بلکه
بیان یک واقعیت است . ما از انواع و اشکال
مبارزه ضد رژیم نیروهای مرفقی جامعه ، از
حرکات خود بخودی توده ها گرفته تا فعالیتها
ی علمی و ادبی روشنفکران مارکسیست علنی که
به نحوی آگاهی خلق ما را بالا می برد ، به توجه
به شرایط و امکانات حمایت میکنیم . اما این -
مسئله را هم نمی توانیم انکار کنیم که رژیم هیچگونه

فعالیت سیاسی متشکل و سازمانی مخالف خودس
 را به ویژه از جانب کمونیستها، تحمل نخواهد
 کرد و با تمام قدرت خود به سرکوب آن خواهد
 پرداخت . بنابراین شکل و سازمان یک جریان
 سیاسی و متشکل ضد رژیم باید به صورتی باشد
 که بتواند در مقابل این سرکوب مقابله و پایداری
 کند . این یک واقعیت انکارناپذیر است و مسلماً
 کسی قادر است اکنون در ایران مبارزه سیاسی
 کند که پذیرش این واقعیت را داشته باشد -
 انگار این واقعیت هم نمیتواند چیزی را تغییر
 دهد . فرس کنیم ما برای اینکه طرفداران مبارزات
 مخفی و علنی غیر مسلحانه از مبارزه ی ضد رژیم
 " نترسند " این حرف را ننیم ، آنوقت چه میشود
 واقعیت عینی اینان را از مبارزه بیشتر نخواهد
 ترساند . چرا شما که خود را حزب طبقه ی کارگر
 ایران میدانید ، بیست سال است در ایران فعالیت

ندارید و ده سال هم که خیال میکرد، اید
 دارید فعالیت میکنید، آلت دست پلیس سیاسی
 بوده اید؟ شما اکنون کاملاً از مبارزه ی ضد -
 رژیم دستکشیده اید، ولی شهادت بر ازار اعلام
 این حقیقت را ندارید. ما انکار نمیکنیم که امکان
 مبارزات پراکنده ی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی
 تا حدودی وجود دارد، ولی امکان ایجاد -
 تشکیلات و سازمان های سیاسی بی که بدون محور
 قرار دادن مبارزه ی مسلحانه بتواند در جهت
 توده ای شدن سیر کنند وجود ندارد.
 بنا بر این باید سازمان های سیاسی هر چه
 زود تر نظامی شوند تا بتوانند در ارتباط با
 مبارزات پراکنده ی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی
 هم این مبارزات را رشد دهند و هم خود رشد
 کنند. مبارزه ی ما تبلیغ مسلحانه نام دارد و اساساً
 با مبارزات مختلف خلق در ارتباط است. تاکنون

ما مرحله نخست تبلیغ مسلحانه را که جلب
 نیروهای آگاه خلق بود، است با موفقیت
 پایان رساندم. ایم. آنها بسرعت بسوی ما روی
 آورد و ما با مشکل اساسی سازماندهی خود
 مواجه ساختیم و ما برای حفظ کیفیت کار متأسفانه
 فعلاً ناچاریم فقط تعداد کمی از آنها را بپذیریم
 البته در عین حال که با تمام توان خود می‌کوشیم
 که ظرفیت کامل این کار را کسب کنیم. مرحله
 دوم تبلیغ مسلحانه را که جلب توده‌های وسیع
 کارگری است ما باید با کمک نیروهای قابل توجه
 همین عناصر آگاه بانجام برسانیم. اکنون هم‌گام
 هائی در این راه برداشته ایم و به موفقیت‌های
 بزرگی هم رسیدیم. ایم ولی هنوز در آغاز کاریم
 پذیرش عناصر آگاه خلق در سازمان و سازماندهی
 آنان عملی است که در خدمت تبلیغ مسلحانه در
 میان توده‌های وسیع خلق انجام می‌گیرد. ما عناصر

آگاه خلق را در سازمان می پذیریم و از این طریق قدرت خود را برای تبلیغ مسلحانه در میان توده های وسیع خلق افزایش میدهم . جلب توده ها به سوی مبارزه ی مسلحانه کاری است که باید بسیار با حوصله و مبتنی بر شناخت زندگی و مبارزات آنها انجام گیرد . ما باید مارکسیسم لنینیسم را به میان توده های کارگر ببریم و برنامه انقلابی رهائی بخیرعلی را برای تمامی نیروهای انقلابی خلق توضیح دهیم . برای اینکار ما باید از خواسته های نزدیک توده ها حرکت حرکت کنیم و بتدریج با حمایت مسلحانه از این خواسته ها و حمایت مسلحانه از مبارزات خود توده ها که برای بدست آوردن این خواسته ها صورت میگیرد شروع کنیم . ما باید با عملیات مسلحانه که با کار توضیحی همراه است از سویی به تشریح ناکافی بودن این خواسته ها و لزوم تعمیم آنها و مطرح

شدن خواسته‌های کلی ترک‌ک‌کم تا طبقه‌ی
 کارگر به لزوم سرنگون ساختن کامل نظام سرمایه
 داری و سایر اقشار خلق به لزوم دفع کامل امپریالیسم
 برسد و از سوی دیگر محدودیت اشکال مبارزات
 اعتصابی و تظاهراتی و شکل سازمان‌های صنفی -
 علنی را نشان دهیم و لزوم ارتقا به اشکال عالی
 تر مبارزه و سازمان را مطرح سازیم . بدین جهت
 باید مبارزه‌ی مسلحانه ما قدم به قدم با جنبش
 های خود به خودی و در رابطه دیاکتیکی با
 آن رشد کند و توده‌ها را بدین صورت به مبارزه
 مسلحانه بکشاند . این راهی است دراز و طولانی
 که ما تازه در آن قدم نهاده ایم تنها راه عملی
 بردن مارکسیسم - لنینیسم به میان طبقه‌ی کارگر
 و بردن برنامه‌ی انقلاب‌برهائی بخش به میان -
 سایر اقشار خلق است .

با توجه و برنامه ها و هدف ما از تبلیغ
 مسلحانه روشن است که اتهام بقایای رهبران
 حزب توده به ما افترای بیس نیست. برخلاف
 این اتهام، مانه تنهانیروهای مبارزاتی خلق را
 که به طور پراکنده دست به مبارزات اقتصادی،
 فرهنگی و سیاسی میزنند از جنبش "می ترسانیم"
 بلکه با حمایت عملی خود، مبارزات آنها را رشد مید
 هم و آنها را به یک نیروی ذخیره فعال انقلاب
 تبدیل میکنیم حمایت ما از جنبش های خلق حرف
 نیست، عمل است. این را باید از خود مردم -
 پرسید، از دانشجویانی که اعلامیه های ما را با
 ابتدائی ترین امکانات خود تکثیر میکنند و حتی
 در اعتصابات عمنفی خود بیس از هر چیز بنام -
 ما شعار میدهند. از کارگرانی که کارفرما و مامور دولت
 را از نام ما می ترسانند. کافی است که دریکی از
 اعتصابات ساده ی دانشجویی بر علیه ما شعار

بدهند تا ببینید با شما چگونه "برخورد" میکنند
 اخیرا دانشجویان با استفاده از شیوه های حمله
 چریکی به میتینگ و تظاهرات خلقی می پردازند ،
 بدین ترتیب که عده ای با یک برنامه دقیق قبلی
 تكت تكت به نقطه ای مشخصی می روند و بعد برای
 مدتی معین میتینگ و تظاهرات خشن برآه می اندازند
 و سپس با برنامه تنظیم شده میگریزند .

در یکی از این تظاهرات ضربتی در یک محله ی
 فقیرنشین که طی آن شعارهایی به نفع چریکها
 داده می شد ، عده ی زیادی از مردم به دانشجویان
 پان پیوسته بودند و شعارها را تکرار کرده
 بودند بطوریکه دانشجویان برخلاف طرح تهیه -
 شده مدت تظاهرات را به دو برابر افزایش دادند
 همینطور محافل روشنفکری ، زندانیان سیاسی و
 غیره به ما تریاها را اغلب شدید می دارند و -
 کافی است که برخورد آنان را با اعدای نیک طبع

و شهر یاری ببینید . این است ارتباط ما با جنبش
خود بخودی و به طور کلی مبارزات غیر مسلحانه
ی مردم ایران . خلاصه کلام ، ما این جنبشها را
علا حمایت میکنیم ، آنها هم ما را و سرانجام
آنها بسوی ما می آیند . ضرورت شرایط که ما دقیقاً
بر مبنای شناخت آن عمل میکنیم ، شرکت -
کنندگان جنبشهای خود بخودی را بتدریج -
بسوی ما خواهد کشاند .

آری ، آقایان ما هم مانند شما دلمان می -
خواهد د که شرایط مبارزه آسان تر باشد تا زودتر
خلق آنها بپذیرد و بتواند بسوی آن بپاید -
ولی واقعیت عینی اجازه چنین کاری را نمی دهد
شرایط مبارزه خیلی دشوار است ، بدین جهت
اقشار مختلف خلق خیلی دیرتر میتوانند به آن
جذب شوند . اما این تنها چاره ای است که
در برابر آنان قرار دارد . ما که طرفدار جنگ

برای جنگ نیستیم . اما از طرف دیگر ، اگر ما
 بخواهیم واقعیت را از توده ها پنهان کنیم
 آن وقت عوام فریبی کرده ایم . لنین میگوید :
 " توده ها باید بدانند که پسوی
 يك مبارزه ی مسلحانه ، خونین و
 تا پای جان میروند . حسن تحقیر ...
 نسبت به مرکز باید در بین توده ها
 شیوع یابد و پیروزی را تضمین کند "

(آ . م . لنین . ج ۱ . ق ۲ . ص ۲۰۰)

فرس کنیم ما هم مثل شما در يك جای امن و راحت
 بنشینیم و بعد شعار بدیم که " پهلپس زیاد بها
 ندهید ، مبارزه سیاسی غیر مسلحانه امکان پذیر
 است ، متشکل شوید " و
 نتیجه این کار این میشود که عده ای از نیروهای
 خلق پیبوده به زیر دشنه ی جلاد می فرستیم
 و خلق را نسبت بخود بی اعتماد میکنیم --

امانه ، این کارمانیست . ما اعلام میکنیم که
 تشکیل گروههای سیاسی مخفی بامید کار غیر
 مسلحانه در میان خلق کار غلطی است و یک
 سازمان سیاسی باید هرچه زود تر نظا می -
 شود . هر کس هم قبول ندارد می تواند تجربه
 به کند . این موضوع از د نظر اهمیت دارد ، هم
 از نظر شکل مبارزه و هم از نظر شکل سازمان .
 اولایک سازمان انقلابی با کار مخفی برای -
 مدتی نامحدود قادر به پایداری و رشد نیست
 و باید بالاخره کار توده ای و مبارزه آشکار با
 رژیم را شروع کند . این قانون عام مارکسیستی -
 لنینیستی برای تمام دنیا است . حال برای -
 شرایط ما این قانون عام به چه صورتی در میاید
 در شرایط ما هم این حرف کاملا درست است -
 منتها باید توجه داشت که شدت اختناق و قدرت
 و تسلط پلیس سیاسی که ناشی از موقعیت خطر -

ناك امپرياليم جهانی ورشد شرایط عینی انقلاب
 در جامعه ما است ، اولاً این دوره ی کار -
 مخفی صرف گروهها و سازمانها را خیلی دشوار
 و خطرناك می سازد ، بنابراین لزوم هر چه -
 كوتا هتر شدن آن را ایجاب میکند و دوماً سبب
 میشود كه هر گونه مبارزات توده ای و آشكار
 این سازمانها و گروههای انقلابی مخفی فقط
 در رابطه با حمایت مبارزه مسلحانه و در حقل
 محور مبارزه ی مسلحانه باشد . این در مورد
 شكل مبارزه . اما در باره ی شكل سازمان .
 روابط سازمانی غیر نظامی ، یعنی روابطی كه
 فقط در سایه ی صرف اصول پنهانكاری -
 محافظت میشود ، در شرایط اختناق جامعه
 ما سخت شكنده و خطرناك است و وقتی سازمانها
 از يك حدود معینی بیشتر رشد كرد غیر ممكن -
 است این حرف واقعاً آنقدر بدیهی است كه نیاز

به توضیح ندارد ولی بقایای رهبران حزب توده
خود را به جهالت کامل و مطلق میزنند و جواب
می دهند :

- " بدون استثنا تمام گروهها انقلابی که -
به جنگال درخیمان ساواک و پلیس -
افتاده اند تنها و تنها پرائرسهل -
انگاری دربرگردن افراد جدید -
بی مبالاتی درحفظ اسناد اطلاعات
سازمان مخفی ، گشاد بازی درفعالیت -
مخفی بی توجهی به امکان ضعف یا
خیانت یا تظاهر و خود نمائی برخی -
وابستگان بسازمان انقلابی بوده است
همه د اینها در صورت نظامی شدن يك
گروه نظامی انقلابی میتواند بهمرا -
نتایج دردناك منتهی شود .
(نقل از " پیام حزب توده " . . .)

فرمول خیلی ساده‌ای است و مسئله روی کاغذ کاملاً حل شده است؛ اگر سازمان مخفی مطلقاً اشتباه نکند لونی رود. اما متأسفانه این فرمول ساده قابل اجرا نیست. زیرا اولاً اشتباه نکردن مطلق ممکن نیست و به هر حال در مورد اعتماد به اشخاص، حفظ اسرار، محافظت خود از دید پلیس سیاسی و غیره اشتباه رخ می‌دهد. دوماً ممکن است ما اشتباه نکنیم و اشتباه دیگران دامن ما را بگیرد، مثلاً همسایه خانه مسکونی — ما و غیره. سوماً ممکن است بدون اینکه اشتباهی از کسی سرزده باشد، یک اتفاق ما را دچار خطر سازد که ما را تفتیش بدنی کنند یا خانه ما را بگردند و غیره. در چنین مواردی چه باید کرد؟ مسلم است که اگر سازمانی نظامی نباشد تنها یک مورد اشتباه یا اتفاق کافی است که غریبه‌ی بی‌ارشدیدی به آن وارد آید و یا حتی آن را

نابود کند چون چنین سازمانی امکانات مانور
 سریع برای دفع ضربه را ندارد . حوادثی که
 معمولاً برای ما پیش می آید و سبب يك درگیری
 و در نهایت شهادت يك یا چند رفیق واز دست
 رفتن مقداری از امکانات مادی سازمان میشود
 اگر برای يك سازمان غیر نظامی پیش بیاید ، در
 حكم يك فاجعه نابود کننده است . پس این -
 حرف بقایای رهبران حزب توده که " در صورت
 نظامی شدن گروه به همان نتایج
 دردناک منتهی میشود" يك نتیجه گیری متافیزیکی
 بیس نیست .

تازه پس از این همه حرف ها ، بقایای رهبران
 حزب توده مسئله اصلی را مسکوت گذاشتند .
 این استدلال اگر بر فرض محال درست هم باشد ،
 فقط در باره ی شکل افنیتی سازمان است ،
 در باره ی شکل مبارزه چه ؟

فرن کنیم که این امر محال ممکن شده یعنی -
 اصلاً ما خودمان اشتباه نکردیم ، اشتباه کسی دیگر
 هم دامن ما را نگرفت و اتفاق بدی هم خارج از
 اراده ی ما پیش نیامد و موفق شدیم که یک سازمان
 بورکراتیک زیرزمینی درست کنیم ، آن وقت چه ؟
 این سازمان چه باید بکند ؟ بکدام شکل از مبارزه
 باید دست بزنند ؟ نظامی بودن سازمان فقط
 به خاطر امنیت آن نیست ، بلکه بخاطر شکل مبارزه هم نیست . ولی بقایای رهبران حزب توده با
 تردستی خاص شکل مبارزه را از قلم میاندازند .
 خیلی جالب است که بقایای رهبران حزب توده
 در جواب حرف ما که گفته ایم در شرایط -
 جامعه ی ما و شرایط مشابه ، نمی توان دریناه
صرف اصول پنهانکاری سازمان را حفظ کرد
 و رشد داد ، این عبارت را از لنین بطور شکسته
 پیسته نقل کرد مانند که در شرایط اختناق سیاسی

حفظ سازمان مخفی انقلاب بی تنها و تنها بر پایه ی رعایت همه جانبه ی اصول پنهانکاری میسر است " (نقل از پیام یاد شده ی حزب توده) خوب، این هم یک نوع آموزش و کاربرد - لنینیم است . تطبیق لنینیم بر شرایط خاص بر اساس منطق صوری . ما گفتیم در پناه صرفاً اصول پنهانکاری " ممکن نیست، لنین گفته است تنها و تنها بر پایه رعایت همه جانبه ی اصول پنهانکاری ممکن است " . پس لابد ما ضد لنینی هستیم این است نتیجه گیری خلاق بقایای رهبران حزب توده از لنینیم . اما پایه گفته هر چند هم غیر جدی باشد میتوان آنرا مورد تحلیل قرار داد . بسیار خوب این کار را میکنیم ، منظور ما از " صرفاً اصول پنهانکاری " قناعت کردن به اصول مشخص پنهانکاری ها ی رایج در شرایط مشخص از تاریخ وطنمان است .

یعنی اصول غیر نظامی و غیر مسلحانه پنهانکاری رایج در دوره ی قبل از جنبش سپاه کلّی و لی منظور لنین از "اصول پنهانکاری" اشاره با اصول کار مخفی بطور کلی یا عبارت دیگر اصول ایجاد و حفظ سازمان مخفی بطور کلی است. کافی است که حرف ما و حرف لنین را در رابطه با مسائلی که گفتن این حرفها را سبب شده مطرح سازیم، نه بطور جدا و منفک از واقعیت عینی "عبارت" صرف اصول پنهانکاری را نخستین بار رفیق پویان در گفتگو در باره ی لزوم دفاع مسلحانه و تعرض مسلحانه بکار برده پس روشن است که او به اصول مشخص پنهانکاری در شرایط مشخص قبل از مبارزه ی مسلحانه توجه داشته و آن را کافی ندانسته، زیرا گفته است که در شرایط جامعه ی ما دیگر در پنهان صرف اصول پنهانکاری حفظ و رشد سازمان ممکن نیست.

حال ببینیم لنین حرف خود را در کجا و در جواب
 بچه مسئله ای گفته است . متأسفانه بقایای رهبران
 حزب توده ، عمداً یا سهواً نگفته اند که گفته لنین را
 از کجای آثار آن برداشته اند ولی با توجه به —
 محتوای آن میتوان گفت که این حرف لنین در جواب
 انحلال طلبان گفته شده است در نوشته های لنین
 بر علیه انحلال طلبان گفته شده است در نوشته —
 های لنین بر علیه انحلال طلبان ، جملات بسیار
 ی با همین مضمون و با الفاظی دیگر میتوان یافت .
 قضیه بدین صورت است که پس از شکست انقلاب
 ۱۹۰۵ ، دسته های بی ازاپورتونیست های
 رنگارنگ روسیه معتقد بودند که حزب مخفی ضرورتی
 ندارد و حفظ آن ممکن نیست و باید آن را به يك
 حزب آشکار و يك "اپوزیسیون قابل تحمل برای
 تزار" تبدیل کرد . لنین در جواب این دسته
 ها که "انحلال طلبان" نامیده می شدند چنین
 حرفی را گفته و بر لزوم حزب مخفی تأکید کرد و

وجود آنرا در پناه "رعایت همه جانبه ی اصول
 پنهانکاری" ممکن دانسته است . بهر حال
 در این مسئله شکی نمیتوان داشت که منظور
 لنین از "رعایت همه جانبه اصول پنهانکاری" در
 این گفته اشاره به اصول ایجاد و حفظ سازمان -
 مخفی بطور کلی است و حرف او هیچ منافاتی با حرف
 ما ندارد و ما آنرا کاملاً قبول داریم . اینکه رفیق
 همیشه مسلح است تا بتواند دستگیر نشود و یا
 لا اقل زنده دستگیر نشود بمعنی این است که
 او "رعایت همه جانبه همه جانبه ی اصول پنهانکاری"
 لنینی را قبول دارد و با خون خود پای آنرا امضا
 میکند . اینکه در خانه های جمعی سازمان ما
 رفقا تا صبح نگهبانی میدهند و وقتی پلیس -
 حمله میکند ، رفیق میماند تا در پناه آتش مسلسل
 اورفقای دیگر بگریزند ، این بمعنی "رعایت همه جانبه
 اصول پنهانکاری" لنینی تا پای جان است . و این

است سر شکست ناپذیری لنینیزم • می بینید
که لنینیست بودن به چیزی بیشتری از قبول -
لفظی آن نیازمند است •

جالبترین نکته ی این مسئله این است که چنانکه
گفتم لنین این حرف را در جواب انحلال
طلبان که طرفدار حزب آشکار به عنوان یک
"ابوزیسیون قابل تحمل" بودن گفته است ،
در حالیکه بقایای رهبران حزب توده این حرف
را در جواب جریکهای فدائی خلق میگویند -
این دیگر واقعا یا حماقت مطلق است ، یا -
شیادی ناشیانه •

یکی از ایراد های دیگری که بقایای رهبران -
حزب توده بر مبارزه ما میگیرند این است که
میگویند عمل ما این بهانه را به دشمن میدهد
که به مراقبت سبعانه تر بر علیه مبارزان به پیش
رود • این ادعای بقایای رهبران حزب توده

از نظر شیوه استدلال متافیزیکی و از نظر —
مایه‌ی فلسفی ایده‌آلیستی است . نخست ما ،
یعنی سازمانهای سیاسی نظامی موجود
ایران و دستگاه دولت را بعنوان دویده‌ی
ی مطلقا مستقل و بی ریشه در برابر هم قرار
داده‌اند و چنین نتیجه گرفته‌اند که این —
عمل و عکس‌العمل مایه‌ی این دویده‌ی —
کاملا مستقل ، بر روی یک دیگر است که تاریخ را —
میسازد . در اینجا هم توده‌های مردم از محاسبه
ی بقایای رهبران حزب توده خارج شده‌اند ،
هم طبقه‌ی حاکم و امپریالیزم جهانی .
مسئله اگر یک مارکسیس بخواند این مسئله
را بررسی کند ، نخست از خود می پرسد دولت
ایران با توجه به ماهیت و منشا اجتماعی‌اش
در مقابل چریک‌ها چه می‌تواند بکنند و با فاصله
دو جواد مقابل سؤال خود می‌یابد ، بدین صورت .

اگر شرایط عینی انقلاب نرسیده باشد که دولت
 میتواند با گشاده دستی به مردم آزادی های
 دموکراتیک بدهد ، احزاب سیاسی را آزاد کند
 آزادی اعتصاب بدهد ، آزادی مطبوعات بدهد
 و غیره و بدین وسیله چریکها را هر چه بیشتر -
 منفرد کند و بعد با یورش مختصر از بین ببرد
 اما اگر شرایط عینی انقلاب نرسیده باشد ، دولت
 نه تنها این کار را نخواهد کرد ، بلکه هر معترضی
 را بجرم همکاری با چریکها تحت فشار قرار میدهد
 صفوف خود را متشکل و یکپارچه میکند ، حزب -
 واحد بوجود میآورد ، رسماً اعلام میدارد که -
 جای کمونیست ها یا زندان است یا خارج از
 کشور میکوشد از طریق رفم های اقتصادی توده ها
 را اغفال کند ، مانند وعده ی تحصیل مجانی -
 بهداشت مجانی ، فروش سهام کارخانه ها به
 مردم و غیره که البته وخامت وضع او که همان رشد

شرایط عینی انقلاب است او را وا میدارد در این وعده ها هزارها برابر آنچه که انجامش برایش ممکن است اغراق کند و غیره . آنوقت نتیجه ی — این کار چه میشود ؟ حتی در محدودترین — اعتصابات صنفی دانشجویان به نفع چریکها شعار داده میشود ، آن هم شعار یکپارچه ، نه جسته و گریخته ، کارگران با نام چریکها کارفرمای خود و مأمور دولت را می ترسانند که " نگذارند قضیه ی فاتح پیاپی باید " نیروهای پیرو خلق چنان بسوی چریکها هجوم میا ورند که ساز مان چریکی حتی قادر نیست يك دهم آن را هم سازمانند هی کند .

حال آقایان بقایای رهبران حزب توده
 شما بما جواب بد هید ببینیم کدا ميك از دو
 حالت یاد شده در ایران اتفاق افتاد هاست ؟
 شما البتد لتان میخواهد که حالت اول اتفاق

بیفتد تا خودتان بیک "اپوزیسیون اعلام حضرت" یا
 "اپوزیسیون قابل تحمل" تبدیل شوید ولی
 واقعیت بر خلاف میل شما است و همه می —
 بینند که حالت دم اتفاق افتاده است. خودتان
 هم به این موضوع اعتراف دارید و با آه و ناله آن
 را تائید کرده اید. بد نیست یکبار دیگر حرف
 خودتان را بشنوید :

"در این صورت تنها دشمن این
 بهانه داده میشود که به مراتب —
 سبعانه تر بر علیه مبارزان پیشرو
 (نقل از "پیام حزب توده" ۰۰۰)"
 مارکس بما هشدار میداد که :

"انقلاب صمن پیشروی خود میک
 ضد انقلاب بهم فشارد و محکم را به
 وجود میاورد، یعنی دشمن را مجبور
 میکند بواسطه تدافعی پیش از پیش

شدیدی متوسل شود و بدین طریق
وسایل بیش از پیش نیرومندی برای
حمله تهیه می نماید "

(م . لنین . ج ۱ ، ق ۲ ، ص ۱۹۱) .

خوب، حتما این سؤال پیش میاید که ما
باید در مقابل این امر چه کنیم . برای بقایای
رهبران حزب توده هم لابد این سؤال مطرح
است، پس گوش کنید ، لنین ضمن مطرح ساختن
این حرف مارکس در جواب میگوید : باید شمشیرها
را تیز کرد " مجموع این گفتگوها این سؤال را برای
ما مطرح میکند که براستی بقایای رهبران حزب توده
چه میخواهند ؟ آنها ادعا میکنند که حزب -
طبقه کارگرند و معتقدند که میتوانند یک -
سازمان مطلقا مخفی و بدون هیچگونه مبارزهی
آشکاری ایجاد کنند . اما ببینیم آنها چنین
سازمانی را فقط در خیال خودشان میتوانند

وجود داشته باشد و واقعیات عینی نیز بارها
این را ثابت کرده است ، برای چه میخواهند ؟
موضوع را از زبان خود شان بشنوم :

" نمونه یونان تجربه ی پرتغال

را تکمیل کرد . هم در پرتغال

و هم در یونان دوران طولانی

اختناق پلیسی حکمفرما بود و احزاب

کمونیست و سایر نیروهای انقلابی این

کشورها هیچکدام نظامی نشده بودند

ولی توانستند با تمام وحشیگیهای پلیس

فاشیستی موجودیت خود را حفظ کنند

و درگاه معینی بعنوان يك وزنه ی

سنگین در صحنه ی مبارزات علنی -

جامعه ی خویش را جای گیرند "

(به نقل از "پیام حزب توده" به)

لنین چه خوب میگوید :

"خیال پرستی بهره‌ی ضعیفاست" بدون شك
برای يك مارکسیست همیشه امکان مبارزه وجود
دارد، منتها در هر زمان باید بشکلی مبارزه
کند . پس يك مارکسیست هرگز از بود و نبود امگا
مبارزه حرف نمیزند، بلکه از شکل لازم مبارزه گفتگو
میکند، اما بقایای رهبران حزب توده میخواهند
در خارج از کشور و دراز دسترس پلیس فاشیستی
درستمانند رهبران حزب کمونیست پرتغال، موجودیت
خود را حفظ کنند تا اینکه "د رگه معینی" امپریالیسم
شیوئی حکومتی خود را عوض کند و بانها امکان
مبارزه‌ی قانونی را بدهند و آنها چون "وزنه‌ی
سنگینی در صحنه‌ی مبارزات علمی جامعه جای
گیرند" بعد چه؟ اینجا پیرا دیگر بقایای -
رهبران حزب توده نمی‌گویند تا اینجا را باید
خودمان اغماض کنیم :

بعد از هم که اوضاع خیلی شلوغ شد و امپریالیسم احساس خطر کرد، باز هم شیوه‌ی حکومتی خود را عوض میکند و این بار تجربه‌ی شیلی تکرار میشود. شاید تصور شود که این مسایل آنقدر روشن است که نیاز به گفتگو ندارد اما نه بگذارید برای آن عده‌ی معدودی هم که فریب بقایای رهبران حزب توده و سازمانهای مشابه را خورده‌اند - روشن شود.

اصولا دموکراسی بورژوازی شکل ظاهری دیکتا - توری بورژوازی برپرولتاریا است.

همانطور که "مزد" در جامعه سرمایه‌داری شکل زینت یافته و آراسته شده‌ای از "جبر" ای است که در جامعه برده‌داری به پرده‌ها میدهند، همانطور که "جبر اقتصادی" جامعه‌ی سرمایه‌داری، شکل پوشیده و پیچیده‌ای از "جبر غیر اقتصادی" است که در جوامع برده

داری و فتود الی اعمال میشود ، همانطور هم رو -
 بنای سیاسی سرمایه داری ، یعنی دموکراسی
 بورژوازی زینت یافته ترین ، پوشیده ترین ، و
 پیچیده ترین شکل دیکتاتوری در تاریخ است .
 محض اینکه بورژوازی در وضع خطرناکی قرارگیرد
 و احساس کند که رنگ و لعاب و آرایش دیکتاتوری
 اش برای او درد سر ایجاد میکند ، بلا فاصله
 همان میشود و ماسک از چهره بر میدارد .
 در واقع دیکتاتوری فاشیستی همان دموکراسی
 بورژوازی است و ماهیتش با آن فرقی ندارد
 فقط چهره اش عوض شده زیرا طبق اصول مارکسیسم
 دولت ماشین سرکوب طبقه ای بوسیله ی طبقه -
 ی دیگر است . لنین میگوید که بورژوازی دیکتا
 توری خود را " در زمان آرامش خیلی دقیق و ظریف
 و در موقع طوفانی با خشونت سبعانه ای انجام
 میدهد " (۲۰ لنین ج ۱ ، اق ۲ ص ۱۳۴)

حتی لنین از این هم فرا تر میرود و میگوید ،
 " هر چه دموکراسی کامل تر باشد
 بهمان نسبت هم بهنگام پیش آمدن
 هراختلاف سیاسی عمیقی که برای
 بورژوازی خطرناک باشد ، به
 تالانگری یا به جنگ داخلی نزدیک
 تر خواهد بود . "

(آ . م لنین ، ج ۲ ق ۲ ، ص ۵۲)
 این درباره اصول کلی قضیه ، حال ببینیم
 در پرتغال چه اتفاقی افتاده است ،
 بورژوازی حاکم ، مستعمرات کهن خود را رها
 کرد ، چون دیگر نگهداری آنها برایش ممکن -
 نبود . اصرار بیشتر در سرکوب خشن جنبشها از
 سوی فقط میتوانسته این جنبشها را رادیکالتر
 کند و از سوی دیگر پرتغال توان ادامه ی جنگ
 را نداشته . امپریالیسم جهانی هم موافق این

موضوع بود، چون تصور میکرد، اگر زود تر -
چنین اقدامی صورت بگیرد تبدیل مستعمرات
به کشورهای وابسته و نیمه مستعمره امکان پذیر
تر است. رها کردن سیاست مستعمراتی کهن -
سبب شده که ایجاد دموکراسی بورژوازی در داخل
کشور هم امکان پذیر باشد. چون ستمگر به
شیوهی کهن نیاز به شیوهی حکومتی کهن
داشته. برخلاف تصور اپوزیست های -
خیال پرست، این کار با محاسبه ی دقیق هم
انجام گرفته،

حکومت جدید میدانسته که در نهایت، مردم
به خیابان میرزند و شلوغ میکنند و با اصطلاح
مبارزه رشد میکند. اما کارشناسان امپریالیسم
بخوبی میدانند که این ها چیز مهمی نیست،
زیرا رشد واقعی مبارزه اوج گرفتن صرف اعتراض
نیست، بلکه رشد سازمانی مبارزه است.

اما سازمان رهبری کننده ی مبارزه کیست ؟ مثلاً حزب کمونیست پرتغال است که بسادگی میتوان آنرا بیک " اپوزیسیون قابل تحمل " تبدیل کرد . سیزده درصد کرسی های پارلمان هم مال او، دیگر چه میخواهد ؟ می بینیم که بخوبی و خوشی ، دموکراسی بورژوازی ، یعنی دیکتاتوری تزئین شده و پوشیده ی بورژوازی جانشین — دیکتاتوری عریان و خشن که دیگر هیچ لزومی هم به وجودش نیست می شود . ژنرال اسپنولا و ژنرال گومش که ۴۰ الی ۵۰ سال جنايتكار فاشيست بوده اند يك شبه سوسيال دموكرات می شوند و رهبری نیروهای آزاد یخواه را در دست میگیرند . طبعاً این سؤال پیش میاید که وظیفه کمونیستها واقعی در مقابل این جریان چیست ؟ چنانکه لنین میاموزد ، کمونیستهای واقعی باید در شرایط دموکراسی بورژوازی (یعنی شکل تزئین

شد، پوشیده و پیچیده ی دیکتاتوری بورژوازی
 بر پرولتاریا (با استفاده از امکانات قانونی
 آن بکوشند ماهیت آنرا برای توده ها روشن
 سازند . یعنی بطور خلاصه ، با شرکت وسیع و
 همه جانبه در مبارزات علنی ، محدودیت —
 تاریخی و عدم ثمر بخشی نهائی این مبارزات
 رابه توده هان نشان دهند و لزوم سرنگون کردن
 حکومت رامنطرح سازند . چنین بارها گفته است که
 کمونیستها باید در پارلمان بورژوائی شرکت کنند ،
 منتها به منظور تبلیغ و نشان دادن ماهیت پارلمان
 بورژوائی ، نه بخاطر شوکت در حکومت .
 يك وكيل کمونیست در يك مجلس بورژوایا يك وزیر
 کمونیست در يك دولت بورژوا مهره ای از ماشین
 حکومتی بورژوازی بین نیست . کمونیستها باید به
 مردم بگویند که برای سرنگون کردن بورژوازی باید
 در نهایت به قدرت اسلحه متکی بود ، و باید به

مردم بگویند که بورژوازی اگر در خطر قرار گیرد بخشن
 ترین وضعی نیروی خلق را سرکوب میکند باید -
 به مردم بگویند که بین دموکراسی بورژوازی
 و دیکتاتوری فاشیستی فاصله ی چندانی وجود
 ندارد و این دومی توانند در صورت لزوم یک
 شبه بهم تبدیل شوند . اما حزب کمونیست -
 پرتغال به هیچ وجه در این فکر ها نیست بلکه
 شوق زده در تلاش است که هر چه بیشتر در -
 قدرت دولت بورژوائی سهمین کنند و در پارلمان
 بورژوائی کرسی بیشتری به دست آورد . بسیار
 خوب حال از این بیعد چه میشود ؟ اگر تعادل
 بهم نخورد ، اپوزیسیون غافل و سربراه چون
 مهره ای در ماشین دولت بورژوازی انجام وظیفه
 کند ، اگر رشد تضاد های عینی جامعه به حدی -
 نرسیده باشد که جنبش خلق ابتکار عمل را از دست
 رهبران اپورتونیست خود خارج کند ، وضع بهمین

صورت میماند . اما اگر تعادل بهم بخورد و
 سر و صدای مردم زنگ خطری را بنوازد آن وقت
 همین آقای ژنرال گومش که ۴۰ یا ۵۰ سال -
 جنایت کارفاشیست بوده است ، دوباره سوسیال
 دموکراسی را راه می کند و چکه هایش را می پوشد .
 آنوقت رهبران حزب کمونیست چه میکنند ؟ به
 اروپای شرقی و غربی میگریزند . مردم چه میکنند ؟
 سینه ی برهنه شان در مقابل سر نیزه ی سربازان
 گومش قرار میگیرد . آن وقت است که مردم با خود
 میگویند (چرا ما را برای مقاومت سازمان ندادند
 چرا دستان خالی است و چرا ابتکار عمل بدست
 آنها افتاد ؟) یعنی همان حرفهایی که -
 پس از ۲۸ مرداد ۳۲ مردم ایران در پشت سر
 شما گفتند ، آقایان بقایای رهبران حزب بود موهمان
 حرفهایی که کارگران خیلی هم اکنون میگویند و
 همان حرفهایی که مردم اندونزی پس از سقوط

سوکار نوزدند .

حال پس از این همه حرف ها بد نیست خیال
بقایای رهبران حزب توده را از همه سو -
راحت کنیم و بگوئیم که در ایران دیگر از این
خبرها نیست . ما این مرحله را يك بار از سر
گذرانده ایم و تاریخ دیگر تکرار نمی شود . از
سوی رشد شرایط عینی انقلاب ایران بعدی
است که وجود دیکتاتوری فاشیستی حاضر را
برای حفظ طبقات حاکم دقیقاً الزام آورمی
سازد ، در طول حکومت ۲۲ ساله دیدیم که چند
بار کمی خفقان را کاهش دادند و دیدند که وضع -
خطرناک میشود ، باز افزایش دادند . اکنون هم
می بینیم که چگونه حکومت دارد پایه های -
تشکیلات سیاسی خود را مستحکم می سازد
و چگونه نیروهای را متشکل میکند .
حزبی واحد برای تربیت کادرها ، تقسیم پستها

هماهنگی و یکپارچگی بین جناحهای مختلف
حکومت ایجاد میکند و میکوشد بقیه صداها
را هم هر چه باشد خفه کند . در بین کارشنا
سان رژیم و کارشناسان ارباب او هیچ احمق پیدا
نمی شود که تصور کند بر شرایط کنونی به صورت
دیگری هم میتوان بر ایران حکومت کرد .

از نظر شرایط ذهنی انقلاب هم اکنون
دیگر ما وجود داریم و از هر گونه امکان مبارزه
علنی ، ما و هواداران ما هم استفاده خواهیم
کرد و یک دوره ی هر چند موقت دموکراسی
بورژوازی را به سود مند ترین تجربه برای
خلق خود و برای رسوا کردن اپورتونیست ها
تبدیل خواهیم نمود ، در حالیکه اسلحه ی
خود را زمین نخواهیم گذاشت و آماده ی
استقبال از ژنرال پینوشه هم هستیم و خلق را
برای این کار آماده میکنیم .

با این حساب هیچ دلیلی وجود ندارد
 که امپریالیسم در کشور ما دست‌نچنین قماري
 بزند . شرایط کشور ما با شرایط پرتغال فرق
 دارد . در کشور ما امپریالیسم به خشونت
 فاشیستی نیاز حیاتی دارد . خاصه اینکه ایران
 در منطقه دارای موقعیت کلیدی است و برج
 نگهبانی امپریالیسم در خلیج فارس نیز هست .
 باید پرسید که چرا بقایای رهبران حزب
 توده آرزوی شرایط پرتغال را دارند ، در حالی
 که کشور ما با شرایط عینی انقلاب باز پرتغال -
 آماده تر است ، درست باین دلیل که در ایران
 دموکراسی بورژوازی امکان ندارد ولی در پرتغال
 امکان دارد . دوماً در ایران شرایط ذهنی
 انقلاب (سازمان مبارزه) دارد با یک زیر
 بنای مستحکم و ضربه ناپذیر به وجود می آید .
 در کشور ما نطفه های مبارزه مسلحانه بوجود

آمده است و خلق دارد بان روی می آورد ،
 در حالیکه در پرتغال حزب کمونیست و احزاب
 ترقیخواه دیگر فقط یک رشد کاذب کرده اند
 و یک شبیخون کوچک میتواند کاملاً تارومارشان
 کند . بهر حال ، مسئله از دو حال خارج نیست
 یا در پرتغال شرایط عینی انقلاب هنوز فرا هم
 نیست که در این صورت آرزو کردن چنان شرایط
 چه معنایی میتواند در برداشته باشد و یا —
 شرایط عینی انقلاب در آنجا دارد فراهم میشود
 که در این صورت ، خلق پرتغال باید تجربه ی
 بسیار تلخ را از سر بگذرانند . اکنون خلق بی
 سلاح پرتغال بدون اینکه بر اجتناب ناپذیر
 بودن تخیر وضع کنونی آگاه باشد و بدون این
 که برای مقاومت در مقابل شبیخون آیند ، ی
 دشمن آماده شده باشد و سازمان یافته باشد
 به خیابانها ریخته است و حزب کمونیست پورتون نیست

پرتغال به آنها نمیگوید که مارکس گفته است ،
اگر امکان پیروزی پرولتاریا در
انتخابات پارلمان بورژوازی وجود
داشته باشد ، بورژوازی جنگی
براه خواهد انداخت که بمراتب
از جنگ برده داران بیرحمانه تر
است (نقل بمعنی از اظهارنظر
مارکس درباره ی انقلاب صلح آمیز
در آمریکا و انگلستان) .

و نمی گوید که انگلس گفته است :

"انقلاب عملی است که در آن

بخشی از اهالی اراده ی خود را
بوسیله استعمال تفنگ ، سر نیزه ،
و توپ ، یعنی با وسایل فوق العاده
با اتوریته به بخشی دیگر تحمیل می
کند و حزب پیروزمند بالسروره -

ناچار است سیاست خود را از طریق
 رعب و هراسی که سلاح وی در دلهای^۴
 مرتجعین ایجاد میکند حفاظت نماید
 (به نقل از آ. م. ۰ ل. ج ۲ ق ۲ ص ۴۴)
 و به آنها نمی گوید که چنین گفته است :
 " هرگاه لزم يك جنگ فداكارانه، يك
 جنگ خونین و ناپود کننده را که
 وظیفه ی مستقیم عملیات آینده است
 از توده ها مستور داریم هم خود
 را فریب داده ایم ، هم توده های
 خلق را " (آ. م. ج ۱ ، ق ۲ ص ۱۹۴)
 و نیز گفته است :

" سراسر انقلاب ، مبارزه و آنها هم —
 مبارزه ی تاپای جان است "
 (آ. م. ۰ ل. ج ۲ ق ۲ ص ۸۷)
 آری حزب کمونیست پرتغالی به کارگران —
 (۱۶۹)

نمیگوید که تا کتون هیچ کشوری در جهان از
راه مسالمت آمیز به سوسیالیزم نرسیده است
و هیچ دلیلی وجود ندارد که رتغال، بعنوان
نخستین کشور بتواند از این راه به سوسیالیزم
برسد .

براستی چه چیز پرتغال برای بقایای
ی رهبران حزب توده جالب است ؟ بدون شک
کرسیهای پارلمان و مزایای خاص مبارزات قانونی
آن . بدین دلیل است که آنها می خواستند
باتیمسار بختیار ، جلاد آدمکش معامله کنند .
لابد بقایای رهبران حزب توده در وجود تیمسار
بختیار زرنال اسپینولا و زرنال گومش زامید پیدا کند .
باری آنچه در این بخش گفتیم ، در
باره ی " بقایای رهبران حزب توده " و انتقادات
این سازمان سیاسی روشنفکری به ما بود .

حال ببینیم پیشنهاد " همکاری " آنها چیست؟؟
ما در سراسر پیام بقایای رهبران حزب
توده با دقت جستجو کردیم و هیچ پیشنهاد
علمی پیدا نکردیم . اما دو جمله ی چند پهلوی
یافتیم که میتوان نقشه های پنهان آنها را از
روی آن خواند :

" ما صادقانه به مبارزه ی شما با
دید ی تحسین می نگرم ، در
عین حال با برخی از شیوه ها —
فی که شما برای رسیدن باین هدف
انتخاب کرده اید موافق نیستیم "
(به نقل از " پیام حزب توده ")
ما استفاده از هر شیوه مبارزه
را که به روشنگری اجتماعی و آمادگی
عظیم زحماتگشان و سایر قشر های

ملی برای نبود کمک کند و در جریان نبود —
 بتواند دشمن را ضعیف سازد و امکان تظاهر
 عدم رضایت توده های وسیع را به وجود بیاورد
 درست میدانیم " (به نقل از پیام حزب توده) •
 معنی این حرفها چیست؟ بقایای رهبران
 حزب توده به چه جنبه ای از کار ما به دید می
 تحسین " مینگرند ؟ فقط به فداکاری ما یا جنبه
 های دیگری از راه و روش ما را هم قبول دارند ؟
 در این صورت آن کدام جنبه از مبارزه ما
 است ؟ اما بقایای رهبران حزب توده میگویند
 " با برخی از شیوه هایی که ما برای رسیدن
 به هدف " برگزیده ایم مخالفند •
 از این کلمات چنین فهمید می شود که راه و
 روش ما را به طور کلی قبول دارند و فقط " با —
 برخی شیوه های " ما مخالفند • بسیار خوب آن

شیوه ها کدام است ؟ چرا مسئله را روشن و صریح مطرح نکردند ؟ آیا آنها عاقداً مسئله را گنگ و مبهم مطرح نساخته اند تا قابل تعبیر و تفسیر های دیگری هم بتواند باشد ؟ آیا ذره ای شجاعت انقلابی میتوان در این گفته پیدا کرد ؟ اگر گوینده ی این کلمات یک مارکسیست - لنینیست صادق بود ، صریحاً و بدون پرده پوشی میگفت که با چه چیز ما موافق است و با چه چیز مخالف ، تا مسئله قابل تفسیر و موضع گیری کردن نباشد و جایی برای سیاست بازی شیادانه باقی نماند . در جمله دوم نیز همین ابهام عمدی و سیاست بازانه وجود دارد . بقایای رهبران حزب توده گفته اند که با " هر شیوه ی مبارزه " که به " روشنگری اجتماعی و آمادگی " خلق کمک کند موافقند . این حرف بدین صورت کلی ، که اصلاً گفتن ندارد ، زیرا هیچ مارکسیست -

لنینیست حتی انقلابی دموکراتی نمیتواند عکس
 آنرا ادعا کند . همه مارکسیست - لنینیست های
 ادعایی انقلابی لفظی هم این حرف را می زنند
 که " با هر شیوه ی مبارزه " که به " روشنفکری و
 آمادگی " خلق کمک کند موافقت ، منتها وقتی
 مورد مشخص پیش میاید ، آن وقت یا قلب واقعیت
 میکنند و یا از اظهار نظر صریح طفره میروند پس
 باید بقایای رهبران حزب توده در اینجا روشن
 میکردند که آیا در شرایط کنونی با مبارزه -
 مسلحانه ی ما موافق هستند یا نه . چرا آنها
 مسئله ی مشخص و معلوم را رها کرده اند و
 در عوض یک حرف کلی پادروا زده اند که -
 قابل تعبیر های نتضاد است ؟

جواب کاملا روشن است برای اینکه در هر زمان
 به سادگی بتوانند مبتنی بر " شرایط " و مبتنی
 بر عکس العمل ما حرف خود را کاملا بگویند

آنها بعد ها میتوانند با استناد به همین دو جمله خود ، هم ادعا کنند که از مبارزه ی مسلحانه دفاع کرده اند و هم بگویند که منظورشان از - " هر شیوه ی مبارزه " که " به روشنگری اجتماعی و آمادگی " خلق کمک کند ، مبارزه مسلحانه نه بوده است ، زیرا قبول نداشته اند که مبارزه ی مسلحانه به این کار کمک میکند .

اما در اینجا این سؤال باقی میماند که - بقایای رهبران حزب توده چه منظوری سیاسی مشخص از این گفته های خود دارند ؟ چرا آنها مبارزه ی مسلحانه را تأیید میکنند ؟ آیا این فقط بدان دلیل است که اپورتونیست ها به هر قدرتی احترام میگذارند و در مقابل آن سر تعظیم به زمین فرود میاورند و اکنون نیز در یافته اند که جنبش مسلحانه ی وطن ما قدرتی غیر قابل انکار است ؟ پس چرا راه گریز برای

خود باقی میگذارند ؟ آیا این فقط بدان دلیل
است که اپورتونیست ها با ترس و لرز و تردید
به واقعیت نزدیک می شوند ؟ میگوئیم نه
این ها علل اصلی و تعیین کننده ی سخنان
خوش آب و رنگ و در عین حال مهم آنها نیست
به سادگی می توان از زیر این کلمات آن ها -
بوی نفس گدیده ی سیاست بازان شاید و -
حرفه ای را شنید . آنها می خواهند جنبش
مسلحانه را تحت نفوذ و تسلط خود در آورند
تا بتوانند در بند و بست های سیاسی خود
و برای سازش با رژیم از آن استفاده کنند .
بقایای رهبران حزب توده در برنامه ی خود
ذکر میکنند که :

"مبارزه برای نیل به حقوق و

آزادی های دموکراتیک مطرح

در قانون اساسی ایران "

(۱۳۶)

(طرح برنامه ی حزب توده ایران فروردین ۵۲)
و در جای دیگر همان برنامه میگوید :

" حزب مادر جریان مبارزات مشخص
خود از نظر دور نمیدارد که در درون طبقات
حاکمه ایران ، گروهها و عناصری وجود دارند
که نظر باوضاع و احوال و تحول شرایط میتوانند
از این یا آن موضع ترقیخواهانه ، از این یا آن
شعار ضد امپریالیستی ، از این یا آن خواست
دموکراتیک پشتیبانی نمایند . به همین جهت
حزب ما استفاده از شعارها و شکاف های داخل
پایگاه اجتماعی رژیم رانیز مورد توجه قرارمیدهد
باید پرسید ، کسانی که میخواهند برای

حقوق و آزادی های تصریح شده در قانون
اساسی مبارزه کنند و برای این کار آمادگی خود
را برای سازش با برخی گروهها و عناصر " طبقات
حاکمه ی " ایران اعلام داشته اند ، چگونه

میخواهند طرفدار مبارزه ی مسلحانه باشند ؟
جواب این سؤال روشن است: آنها میخواهند
جنب مسلحانه را تحت فرمان خود درآورند
تا به موقع آن را با "دموکراسی های بیشتر"
معامله کنند و از آن به عنوان يك امتیاز برای
سازش با برخی گروهها و عناصر طبقات حاکمه
استفاده نمایند .

خیلی جالب است دون فطرتی نا
بخردانه به گناه بدون لذت منجر میشود .
فره کنید توانستید و يك سازمان چریکی را
هم برای مدت کوتاهی فریفتید ، بعد چی ؟
آقایان يك موضوع را نمیدانند و آن اینکه —
قوانین علمی حاکم بر جامعه تا بیع اراده ی —
انفراد نیت ، بلکه متبوع آن است .

جنب مسلحانه ی اخیر ایران مخلوق شرایط
اجتماعی ما است و اراده ی " بقایای رهبران

حزب توده " نمیتواند آنها را تحت کنترل و تسلط
 خود درآورد . شکل مبارزه ناشی از شکل اعمال
 دیکتاتوری طبقه یا طبقات حاکم است، شکل -
 اعمال دیکتاتوری را نیز چگونگی تضاد ها ی -
 جامعه تعیین میکند و تابع اراده ی کسی نیست
 آری، آقایان اراده ی شما حتی پرکاهی
 را هم در این مورد نمی تواند جا به جا کند
 چون مبتنی بر شناخت ضرورت نیست .
 اما چرا بقایای رهبران حزب توده مبارزه ی
 مسلحانه را صریحا تأیید نکرده اند و حرف
 قابل تعبیر و تفسیر متضاد زده اند ؟
 این دیگر يك تاكيد است . آنها آهسته آهسته
 دارند جلو می آیند تا نظر طرف خود را هم بفهمند
 و متناسب با آن زمینه سازی کنند .
 بدین جهت هرگز حرفی نمی زنند که قابل پس گرفتن
 و یا تفسیر مکرر نباشد . . . نخست پیامی برای

"رفیق مازیار و دوستانش" که نامی اختراعی
است می فرستید و در واقع روی سخنشان با
سازمان ما است .

سپس مقاله های گوناگون در تفسیر مقاله ی
ما در نبرد خلق شماره ی ۲ می نویسند و
از رادیو میخوانند ، آنگاه پیامی را که در -
اینجا مورد گفتگوی ما است و در پایان این
جزوه میاید میفرستند .

می بینیم که پیام بقایای رهبران حزب
توده به سازمان ما ، گذشته از اینکه نشان
دهنده ی ما عیت آنها و مواضع ایدئولوژیک
شان است ، جزئی از یک نقشه ی پنهان
نیز است ، برای خنثی کردن این نقشه
و افشا "عناصر آنان بهتر است ما به -
جای بحث و استدلال بیشتر یک پیشنهاد
عملی بآنها ارائه دهیم و سخن -

خود را بیایان برسانیم .

آقایان بقایای رهبران حزب توده اگر با
ما اختلاف اید *تولوژیک* دارید ، بگذارید فعلا
به جای خود بماند ، در درون جنبش ضد امپریا
لیمستی وجود چنین اختلافاتی طبیعی است .
قبل از آن که راجع به وحدت عمل خود حرف بزنیم ،
آیا شما تبلیغ مسلحانه را در شرایط کنونی ایران
قبول دارید ؟ اگر قبول دارید بطور روشن و صریح
اعلام کنید که برای کمک بان چه اقداماتی حاضر
بکنید ؟ وجه کمکی از دستتان برمیاید ؟ آیا
خودتان میخواهید دست به مبارزه ی مسلحانه
بزنید ؟ بسیار خوب ، پس بیائید و این کار را —
بکنید . ما هم از شما حمایت میکنم و تجربیات
خودمان و حتی در حد توانائی خود امکاناتی
هم در اختیار شما خواهیم گذاشت ، بدون این
که قبلا " وحدت ایدئولوژیک " و " وحدت سازمانی "

یافته باشیم . پس گروههای فدائی خود را به
ایران بفرستید . تکلیف بقیه سازمان شما هم
که فعلا در خارج می ماند ، بعدا در جریان
عمل خودتان روشن خواهد شد و این چیزی
است که مربوط به مسائل سازمانی خودتان است .
بهر حال ، ما منتظر جواب شما —
هستیم و امید داریم در پیام بعدیتان با صراحت و
شجاعت انقلابی ، نه باریکاری و مبهم گوئی شاید
چرچیلی باین مسئله و اساسا این مسئله را —
مطرح سازید .

نابود باد اپورتونیسم در تمام —
جلوه های رنگا رنگ .
نابود باد ترس و تردید خرد ، بورژوازی
در زیر لوای ایمان برهبری پرولتاریا
پرویز باد مبارزه مسلحانه هسته و محور تمام
اشکال مبارزات خلق ما .
" سازمان چریکهای فدائی خلق "

پیوست :

پیام

بقایای رهبران حزب توده

به

سازمان چریکهای فدائی خلق

پیام به چریکهای فدائی خلق

در این پیام روی سخن ما با آن گروه از
مبارزین انقلابی ایران است که خود را مارکسیست
لنینیست میدانند و بی غل و غش راه مبارزه ی
پیگیر برای آزادی ورهائی میهن ما از جنگال نفرت
انگیز رژیم جنایت بار شاهنشاهی و دستهای پلید
امپریالیستهای غارتگر گام گذاشته اند .

در "پیام حزب توده ی ایران به رفیق مازیار -
دوستان" ما بخوبی پاهای از آنچه را که میان ما -
مورد گفتگو میتواند باشد یاد آور شدیم و بسیار -
شادیم که زندگی چند ماه اخیر آنچه را که ما در -
آن پیام گفتیم با روشنی باز هم بیشتری تأیید نمود -
در فاصله زمانی میان آن پیام و این پیام خبر -
های تازه ی زیادی بما رسیده است که گویای -
این واقعیت است که در درون آن گروههای -
مبارز مارکسیست - لنینیست ایران که راهی جز راه

حزب ما برگردید بودند و بسیاری از آنان
 در دست راستین ما رکبیم - انبیسیم در شرایط
 دوران مادر ارزیابی نیروهای واقعی مبارز
 علیه امپریالیسم و ارتجاع، دریاری دوستان
 و دشمنان جنبش انقلابی ایران در صحنه -
 سیاست جهانی و در برگردن شیوه‌های
 مناسب مبارزه برای پیشرفت بسوی اولین هدف
 همگانی نیروهای ملی و مترقی، یعنی سرنگونی
 کردن رژیم سیاه ارتجاع‌گونی بدچار سردرگمی
 جدی بوده و در مواردی به گمراهی افتاد بودند
 یک روند تجدید اندیشه در حال گسترش
 است. آثار این پدیده شادی انگیز حتی
 در شماره دوم نشریه‌ای بنام "نبرد خلق" -
 ارگان سازمان چریک‌های فدائی خلق نشر یافته
 بطور روشن دید می‌شود. مادر باره‌ی جهات
 منفی و مثبت اندیشه‌های این نشریه که

پدید می‌آید و ما گویای اندیشه‌های آن رفقا از چریک
های فدائی خلق است که کمتر از دیگران در راه
تجدید اندیشه پیش‌رفت‌مانند، در گفتارهای
"بیک ایران" و نوشته‌های "مجله دنیا"

گفتگو کردیم. در این پیام ما میکوشیم که یکبار
دیگر بطور فشرده نظر خود را درباره‌ی آماج
گیری سیاسی و راه و روش شما بیان کنیم و از شما
پس خواهیم که با روشنی نسبت باین نظریات پاسخ
دهید

در "پیام به رفیق مازیار و دوستانش" ما
نظر خود را نسبت به مبارزهای که گروه‌های وابسته
به چریک‌های فدائی خلق انجام داده و میدهند با
روشنی یاد آوردیم. یکبار دیگر آنرا تکرار
میکیم که ما صادقانه به مبارزه شما پدید می‌آید -
تحسین مینگریم، در عین اینکه بابرخی از شیوه
هائیکه شما برای رسیدن باین هدفها انتخاب

کرده اید موافق نیستیم و بعضی از ارزیابی
 هائی را که شما در بارى نیروهاى داخلى طر
 فدار آزادى و استقلال و پیشرفت داشته اید
 و شاید هنوز هم دارید ، درست نمیدانیم و بر
 آنیم که شناخت شما در بارى دوستان و هوا
 داران واقعى جنبش نجات بخش ملى ایران در
 صحنه ی سیاست بین المللى ، طى يك دوران
 طولانى نادرست بوده و هنوز هم كاملا درست
 نیست . این ارزیابی عمومى ما هنوز هم به نیروى
 خود باقى است ، منتها با این یاد آورى که
 روند تجدید اندیشه در بین افراد وابسته و هوا
 دار چریکهاى فدائى خلق در دو سال اخیر
 و بخصوص در چند ماه اخیر يك نسبت پیش
 نرفته است . از آنچه بما رسیده است میتوان
 اینطور نتیجه گرفت که عده ی قابل توجهى از
 این دوستان بطور بنیادى در ارزیابی نادرست

خود تجدید نظر کرده و باندازی زیادی به
ارزیابها و راه و روشی که حزب ما برای مبارزه
در شرایط کنونی ایران پیشنهاد میکند نزدیک
شد ما . ما باین رفقا از ته دل شاد باشیم
گوئیم و امید داریم که هرچه زود تر بتوانیم این
نزدیکی اندیشه و ارزیابی و راه و روش را نخست
به یگانگی فکری برسانیم و سپس این یگانگی را با
یگانگی سازمانی تکمیل کنیم . راههای عملی این
کار را که آماج اصلیسزنده کردن همه جانبه
سازمان حزب واحد طبقه کارگر در سراسر ایران
است در "پیام به همراهان حزب" و نکاتی
چند درباره ی وظایف عملی مبارزان انقلابی
در ایران " باروشنی بیان داشته ایم" اما در
در کنار این مبارزان ، افراد و گروههای دیگری
از وابستگان و هواداران راه چریکهای فدائی خلق
هستند که در راه تجدید نظر در اندیشه ها

ارزیابی های نادرست خود هنوز از چهارچوب مقاله " اندیشه مائوتسه دون و انقلاب ما " - مندرجه در شمارهی دوم جزو ی نبرد خلق پا را فراتر ننهاد ماند . ما با اطمینان میتوانیم امیدوار باشیم که بسیاری از این رفقا از تاریخ انتشار این مقاله ، " فروردین ۱۳۵۳ " تا کون در نتیجه روبرو شدن باز هم بیشتر با رویداد های ماههای گذشته در زندگی سیاسی جهان در راه تجدید نظر در ارزیابیهای نادرست خود گامهای جدی تری به پیش برداشته اند ولی با وجود این امید ما ضروری میدانیم که درباره آن نظریات یکبار دیگر با شما گفتگو - کنیم .

شما رفقا در مقاله ی نامبرده از یکسو به روشنی حساب خود را با مائوئیستهای ایرانی در اروپا جدا می نمائید و روش سیاسی آنها

را که طبق گفته‌ی شما پیروی از تبلیغات رادیو
 پکن است طرد میکنید و آنها را در خارج نهضت
 کمونیستی جهانی قرار میدهید. ولی از سوی
 دیگر خود آن سیاستی را که این‌ها از آن —
 پیروی میکنند "مارکسیسم — لنینیسم خلاق در
 مبارزه با رویزیونیسم جدید" میدانید و از این
 دیدگاه ما را متهم میکنید که "رویزیونیست
 ها که فقط ادعای مارکسیست — لنینیست بودن
 را دارند، اندیشه‌های رفیق مائوتسه دون را
 انحراف از مارکسیسم لنینیسم میدانند و هزاران
 تهمت رنگارنگ بان میزنند، اینان بمیل خود
 اصطلاح مائوتیسم را ساخته‌اند و آن را در
 مقابل ماکسیسم — لنینیسم قرار دادند، درحالی‌که
 اندیشه‌های مائوتسه دون چیز جز مارکسیسم
 لنینیسم خلاق در مبارزه با رویزیونیسم جدید
 نیست. کوتاه سخن اینکه مائوتسه دون را هم

چون يك ماركسيست - لنينيست كبير مى شناسيم
اندیشه او بيان خلاق ماركسيسم - لنينيسم
عصر ما است .

دوستان عزيز! ما جنين مى انديشيم
كه بين ما نميتواند در اين باره ، دوگانگى در
ارزيابى وجود داشته باشد كه بهترين بيان
كننده اندیشه مائوتسه دون ، خود مائو
تسه دون است و در اين هم نميتوانيم اختلافى
داشته باشيم كه سياست خارجى جمهورى خلق
چين زير راهنمائى مستقيم و پي گير مائو
تسه دون قرار دارد و چيزى جز " انطباق
خلاق " اندیشه مائو تسه دون در ميدان سياست
جهانى نيست . در اين هم مسلماً بين مايگانگى
ديد وجود دارد كه برپايه ي گفتار لنين كبير
يگانه سنگه محك براى شناسائى درستي و نا
درستي ادعاى گروههاى سياسى و افراد

کردار آنها است نه گفتارشان . اکنون می پرداز
 یم به احکام شما : بادنبال کردن منطقی احکام
 شما به نتایج زیر میرسیم :
 شما عقیده دارید که اندیشه ی مائوتسه دون
 بیان خلاق مارکسیسم - لنینیسم عصر ما است
 " و از آنجا که سیاست خارجی دولت جمهوری
 خلق چین که زیر راهنمایی مستقیم خود مائوتسه
 دون قرار دارد در واقع بیان خلاق اندیشه
 مائوتسه دون در زمینه ی سیاست جهانی است "
 پس باید مطابق نظر شما باین نتیجه رسید که حمایت
 از رژیم سیاه نظامی یحیی خان در پاکستان و دشمنی
 پیگیر با آزادی خلق هفتاد و پنج میلیونی بنگلادش
 از یوغ استعمار مشترك انگلیس و پاکستان غربی
 حمایت از سیاست تجاوزکارانه ی نظامی امپریالیزم
 امریکا ، پشتیبانی از سیاست فاشیستهای آلمان
 غربی از گماشتراوس در جهت نابود کردن کشور

سوسیالیستی آلمان دموکراتیک، حمایت از حکومت
 محافظه کاران انگلیس علیه حزب کارگر ، —
 حمایت از کودتای نمیری در سودان و تبریک باو
 در کشتار مبارزان کمونیست ، پشتیبانی از رژیم
 کودتای فاشیستی شیلی ، حمایت از پیمان تجاوز
 کار نظامی امپریالیستی ناتو علیه کشورهای سوسی
 لیستی پشتیبانی از رژیم شاه ایران و بطور صریح
 از سیاست نظامیگری رژیم ارتجاعی او که مستقیماً
 علیه مبارزه ی آزاد بیخش خلقهای ایران و خلقهای
 عرب مجاور ایران است ، اعلام رسمی دست کشیدن
 از حمایت جنبشهای آزاد بیخش در کشورهای جنوب
 غربی آسیا مانند ونزی ، تایلند ، مالزی که اکثراً —
 زیر چکمه کارگران امپریالیستی جان میکنند ،
 خصوصت هر روز شدید تر نسبت بزرگترین تکیه گاه
 نیروهای ضد امپریالیستی در جهان یعنی —
 خانواده ی کشورهای سوسیالیستی و بزرگترین

با یگان یعنی اتحاد جماهیر شوروی که تمام
 نیروهای در حال نبرد علیه امپریالیسم پشتیبانی
 بیدار و فشرده ستایش میکنند ، همه اینها و نظایر
 آن که بدون تردید چون زیر راهنمایی مستقیم
 و پیگیری مائوتسه دون است نمیتواند چیزی جز بیاف
 خلاق اندیشه مائوتسه دون در زمینه سیاست
 خارجی باشد ، با نتیجه گیری از احکام شما
 "بیان خلاق مارکسزم - لنینیزم عصر ما است"
 دوستان گرامی ، یک لحظه به تاریخ تحول
 فکر و عمل تروتسکی توجه نمائید .
 تروتسکی در دوران انقلاب اکبر به حزب بلشوی
 لنین پیوست و در آن دوران بمقام شامخ عضویت
 دبیرخانه سیاسی و وزارت جنگ انقلاب رسید .
 ولی در همین دوران که او بطور عمده در اردو
 نگاه مارکسیست -- لنینیست ها بود عناصر انحرافی
 در اندیشه ی او بطور بیرومند و پرورد داشت -

بطوریکه او را در کنار پرتگاه و منجلا ب اپورتونیسیم
 نگمیداشت. همین عناصر انحرافی از مارکسیزم
 لنینیسم است که او را در اولین برخورد با -
 دشواریها در سر اشیب ارتداد غلطاند و سرانجام
 به لجن زار خیانت به مارکسیسم - لنینیسم و
 سوسیالیسم کشانید. آنچه امروزه مارکسیست -
 لنینیستها بعنوان تروتسکیسم مینامند مجموعه
 عناصر انحراف اندیشه ها و شیوه های عمل -
 ارتجاعی و خیانت آمیز به مارکسیسم - لنینیسم و -
 سوسیالیسم است، نه آنچه که تروتسکی در بخشها
 گوناگون زندگیش در هما هنگی با مارکسیسم - لنینیسم
 نوشته و گفته است. کائوتسکی هم هنگامیکه -
 مارکسیست بود بسیاری از اندیشه های مارکس
 را به درستی بیان میکرد و تکرار مینمود بولی آنچه
 لنین در باره ارتداد کائوتسکی بیان میکند شامل
 عناصر انحرافی او از مارکسیسم است.

چنین است اصطلاح "مائوئیسم" . اکثر وابستگان
 گروه مائو دوران کم و بیش در مواضع مارکسیسم -
 لنینیسم قرار داشته اند ، ه ما نظیر که حزب -
 کمونیست چین در دورانهای طولانی با افتخار
 در اردوگاه انترناسیونالیستی قرار داشته است
 مائوئیسم شامل آن عناصر انحرافی از سیستم فکری
 مائوتسه دون و گروه طرفداران او است که عمل
 مائوتسه دون و گروه او را گام به گام از راه درست
 مارکسیستی - لنینیستی دور کرده و به منحلاب
 سازش با سیاه ترین نیروهای ارتجاعی جهان
 و خصومت آشکار با جبهه ی جهانی کمونیسم و
 نیروهای ضد امپریالیستی کشانده است .

مائوئیسم در زمینه سیاست جهانی ، یعنی
 عملکرد کنونی دولت جمهوری خلق چین که مائو
 ئیستهای اروپائی از آن مو بمو تبعیت میکنند
 انطباق خلاق مائوئیسم در زمینه ی مبارزات

اجتماعی کشورمان یعنی آنچه خائنین خود فروخته
 هائی نظیر نیکخواه و لاشائی در ایران و -
 وازدگانی مانند دارودستی روزنامه طوفان
 و ستاره سرخ در اروپا بان عمل میکنند یعنی
 هم آواز با رژیم سیاه‌شاه و جلادان آدم کش
 ساواک و خصوصیت بی بند و بار با حزب توده ای
 ایران و جنبش کمونیستی جهانی و در درجه ی
 اول با حزب کمونیست و دولت اتحاد جماهیر
 شوروی، این وازدگان تا آنجا در منجلا ب
 خیانت به جنبش انقلابی غلطیده اند که گویند گاه
 نشان بایی پروائی بی نظیری که از خصوصیات
 همه مرتدان است در جلسه عمومی کنفدراسیون
 اعتراض دبیرخانه ی کنفدراسیون را در مورد
 قتل رفیق شهید حکمت جو، بوسیله ی جلادان
 ساواک شدیداً مورد حمله قرار داده و
 صریحاً اظهار داشته که از قتل حکمت جو

و تیزی و دیگر وابستگان به حزب توده ایران
 آنها همانقدر شادند که بطور مثال هلمز -
 رئیس سازمان جاسوسی آمریکا ، سیا در تهران
 به قتل میرسید . این است مفهوم مائوئیسم
 و اینها هستند مائوئیستهای پیکر .
 شما که بدون احساس مسئولیت هر کس را که
 این شیوه های ضد مارکسیستی و ضد کمونیستی
 گروه مائو و طرفداران اش را مورد انتقاد قرار
 میدهد روزیونیزم مینامید آیا هیچ اندیشه ای
 که چرا شاه و دستیاران او مانند روزنامه اطلاعات
 تا این اندازه نسبت باصطلاح شما "مارکسیسم
 لنینیسم خلاق عصر ما" با گرمی و خوشروئی روبرو
 میشوند و آنرا میستایند و با نیروهائی که -
 باصطلاح شما روزیونیست هستند تا این اندازه
 کینه می ورزند ؟

روزنامه طوفان "ارگان مائونیستهای"
پیگیر ایرانی در اروپا در شماره ۸۲ خود
جنین مینویسد: "روزیونیستها اکنون به
بار قیامی انقلابی بخود گرفته اند و حملات
مستقیم علیه شاه و دولت اومس پردازند و کار
گران ندا در میدهند که تا رژیم شاه باقی است
آنها روی آزادی و رنانه نخواهند دید. برای
روزیونیستها باردیگر فرصت مناسبی پیش آمده است.
باز هم افکار عمومی را به نفع خود میسر میکنند
و شاید آب رفته را به جوی بازگردانند. آنها
اکنون چپ و راست خود را حزب طبقه ی کارگر
میخوانند و از رهبری این طبقه در انقلاب
میکویند و عجب اینکه شاه و سلطنت را بر سر
نیز با دادن عنوان کمونیست با آنها به همکاری
آنان یاری میزنند "براستی این نوشته ها است
بدون شوخی است و تنها نشان میدهد که دار

و دسته مائوئیستهای یعنی آنها ثیکه به قول
 شما گوششان به رادیوی پکن و چشمشان به
 روزنامه های چین است و هر چه آنها گفتند
 اینها به زبان مادری خود ترجمه می کنند
 و درباره آن جار و جنجال براه می اندازند " تا
 چه اندازه به دنبال مرتدان پکن در لجنزار
 سازش با امپریالیسم و رژیم جنایتکار شاه فرورفتند .
 دومین بخش گفتگوی ما با شما دوستان درباره
 شیوه های مبارزه است ما در این باره در
 مقاله ی مشخص " در مجله دنیا " نظر مشروح
 خود را درباره ی احکامیکه شما در مقاله ی
 " اندیشه مائوتسه دون و انقلاب ما " نوشته اید
 دادیم . بان این را اضافه میکنیم که ما در
 نظر شما را در این زمینه که بقای سازمانهای
 انقلابی در شرایط اختناق سیاه تنها از راه
 نظامی کردن آنها میسر است به نظر ری سکتار ^{پستی}

و برای رشد جنبش انقلابی زیان بخش میدانیم —
 در این حکم که اگر سازمان انقلابی نظامی نشود ،
 بالاخره در مرحله ای از رشد خود به وسیله پلیس
 نابود میشود جزیر بهاداد ن به نیروی پلیس و کم بها
 دادن با امکانات نیروهای انقلابی در مبارزه به پیش
 چیزی نیست تجارب همین دوران اخیر جنبش —
 انقلابی بین المللی به بهترین وجهی یاد رستی —
 این حکم را روشن کرد نمونه یونان ، تجربه جنبش —
 انقلابی پرتغال را تکمیل کرد . هم در پرتغال و هم
 در یونان دوران طولانی اختناق پلیسی بسیار
 شدیدی حکمفرما بود و احزاب کمونیست و سایر
 نیروهای انقلابی این کشورها هیچکدام —
 نظامی نشدند ولی توانستند با تمام وحشیگری
 های پلیس فاشیستی موجودیت خود را حفظ
 کنند درگاه معین بعنوان یک وزنه ی سنگین --

در که مبارزات علنی جامعه خویش جای گیرند
 علاوه بر جهات دیگر نا درست تر شما در
 باره ی ضرورت مطلق نظامی کردن سازمان
 انقلابی ، این حکم قشرهای وسیعی از مبارزان
 انقلابی را که آمادگی کامل دارند که در مبارزات
 علنی و مخفی علیه رژیم شرکت موثر و فعال داشته
 باشند از صفوف سازمانهای انقلابی به کارنگه
 میدارد و در نتیجه خصلت شدیداً سکتاریستی
 پیدا میکنند . شما در مقاله خود مینویسید :
 ۳ این ویژگی شرایط امروز جامعه ی ما و بسیاری
 از جوامع دیگر است که در پناه اصول بنیانگذار
 نمیتوان سازمان و گروه را حفظ کرد و رشد داد
 این نظر شما درست برخلاف لنینیسم یعنی
 نظر صریح لنین است . لنین در این زمینه با
 روشنی و بدون هیچ ابهامی با ما میآموزد که
 در شرایط اختناق سیاسی حفظ سازمان مخفی

انقلابی تنها و تنها بر پایه ی رعایت همهجانبه
 اصول پنهانکاری میسر است . تجربه ی جنبش
 انقلابی میهن ما هم درست همین را ثابت میکند
 بدون استسنا تلم گروههای انقلابی که به چنگال
 دژخیمان ساواک و پلیس افتادند ، تنها و تنها
 در اثر سهل انگاری در برگزیدن افراد جدید
 بی مبالائی در حفظ اسناد و اطلاعات سازمان
 مخفی ، گشاد بازی در فعالیت مخفی ، بی
 توجهی بامکان ضعیف و خیانت و یا تظاهرو
 خود نمائی برخی وابستگان به سازمان انقلابی
 بنده است . همه ی اینها در صورت نظا می
 شدن يك گروه انقلابی هم میتوانند به همان
 نتایج دردناك منتهی گردند با این تفاوت
 که در اینصورت تنها به دشمن این بهانه داده
 میشود که به مراتب سببانه تر علیه مبارزان پیس
 رود ما باز هم تکرار میکنیم که پافشاری مادرمینه

معنی
 زمینه نشان دادن نادرستی حکم شما پان نیست
 که گویا ما استفاده از شیوه های گوناگون قهر
 آمیز مبارزه را در همه ی شرائط نادرست می
 دانیم . ما استفاده از هر شیوه ی مبارزه را که
 به روشنگری اجتماعی و آمادگی نیروهای عظیم
 زحمتکش و سایر قشر های ملی برای نبرد کمک
 کند و در جریان نبرد بتواند دشمن را ضعیف
 سازد و امکان تظاهرات را فراهم کند -
 وسیع را بوجود آورد درست میدانیم اگر ما
 کوشا باشیم اندیشه های خود را هر چه بیشتر
 بر پایه های مارکسیسم - لنینیسم بمعنای لنینی
 کلمه تکرار کنیم : مارکسیسم - لنینیسم بمعنای
 لنینی و نه مارکسیسم - لنینیسم من در آورده
 مائوئیستها یا تروتسکیستها و انواع و اقسام
 " ایستها " دیگر مردان و وزدگان ، استوار
 سازیم . هر روز بیشتر به هم نزدیک خواهیم شد

تنها مارکسیسم - لنینیسم باین معنای لنینی
است که واقعا خلاق است یعنی قادر است
مشخصات دوران ما و ضروریات مبارزه در این
دوران را به بهترین نحوی منعکس نماید .
اشتباه بزرگی است که ما يك جریان خرد و بورژ
وائی و انحرافی مائوئیسم را مارکسیسم - لنینیسم
خلاق تلقی کنیم و در دام آن بیفتیم و برپایه
چنین یگانگی درك از جهان بینی مارکسیست
- لنینیست بمعنای خلاق و لنینی آن ،
روشن است که کوششهای ما در راه زنده
کردن سازمانهای حزب طبقه ی کارگر در ایران
با کامیابی بیشتر روپرو خواهد گردید .
بر همین پایه است که به گفتگوی خلاق و زنده
میان شما و خودمان روی مسائل مشخص و
بدون پرده پوشی ارزش بسیار مینهیم -
و از شما خواستاریم که برای برپا سازش

يك چنين گفتگوی همه جانبه اى به ما پاری
كشد . ما به نوبه خود از آنچه از داستان
برآید در این راه کوتاهی نخواهیم كرد .